

تاریخ‌نگاری مارکسیستی و ماهیت جامعه و دولت در ایران سنتی

حجت کاظمی*

استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

چکیده

رویکرد ارتدکس مارکسیستی از اصلی‌ترین چشم‌اندازها در روایت تاریخ ایران از زاویه علوم اجتماعی جدید بوده است. هدف اصلی این مقاله ارائه گزارشی انتقادی از این سنت تاریخ‌نگاری و شناسایی تحلیل آن از ماهیت دولت و جامعه ایرانی است. پرسش‌های اصلی مقاله عبارت‌اند از: ۱. مشخصه‌های اصلی درک مارکسیستی از تاریخ ایران کدام‌اند؟ ۲. برداشت پژوهشگران مارکسیست از ویژگی‌های جامعه و دولت در فئودالیسم ایرانی چیست؟ ۳. ظرفیت‌ها و کاستی‌های این الگو برای تحلیل تاریخ ایران کدام‌اند؟ بر پایه این برداشت ایران مانند همه جوامع شیوه‌های تولید اشتراکی، برده‌داری، فئودالیسم و سرمایه‌داری را تجربه کرده، اما در هر دوره ویژگی‌های عمومی شیوه‌های تولید با ویژگی‌های خاص جامعه ایرانی ترکیب شده و گونه ایرانی این صورت‌بندی‌ها شکل گرفته است. با استفاده از داده‌های کیفی گردآوری شده از اسناد و منابع موجود، در این پژوهش افزون بر ارائه گزارشی تحلیلی از شکل‌گیری، و فراز و فرود این رهیافت در مراحل تاریخی تلاش می‌شود تا با تمرکز بر مقطع «فئودالی»، ویژگی‌های «فئودالیسم ایرانی» شناسایی شود. محوریت اقتصاد کشاورزی معیشتی، سیطره مناسبات مبتنی بر بهره‌کشی فئودالی، تنوع اشکال مالکیت زمین، وجود ساخت طبقاتی مشخص، تلقی دولت به‌عنوان ابزار طبقه فئودال، چرخه تقویت مالکیت دولتی بر زمین در ابتدای تأسیس دولت و تجزیه آن در اثر واگذاری اقطاع، الگوی غیرمتمرکز اداره امپراتوری، آونگ تکرارشونده تمرکزگرایی-تجزیه‌طلبی فئودالی، تلقی وضعیت ملوک‌الطوایفی به‌عنوان فئودالیسم تکامل‌یافته و تلقی جنبش‌های اجتماعی به‌عنوان ستیزه‌های طبقاتی، از جمله ویژگی‌های مورد تأکید این تحلیل از تاریخ پیشامدرن ایران است. در این مقاله ضمن تأکید بر نارسایی‌های بنیادین این سبک تاریخ‌نگاری، نتیجه‌گیری شده است که برخی درون‌مایه‌های آن می‌تواند مورد توجهی دوباره قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: مارکسیسم، ماتریالیسم تاریخی، شیوه تولید، فئودالیسم ایرانی، جنبش اجتماعی

* نویسنده مسئول، رایانامه: hkazemi57@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۲ آبان ۱۳۹۹، تاریخ تصویب: ۲۳ اسفند ۱۴۰۰

۱. مقدمه

در کنار انبوه آثار تاریخ‌نگارانه گروهی از آثار پژوهشی با فراتر رفتن از صرف روایت تاریخی کوشیده‌اند تا از زاویه دانش علوم اجتماعی جدید به بحث در مورد تاریخ ایران بپردازند. در میان این آثار می‌توان دو سنت رقیب را شناسایی کرد: ۱. نظریه استبداد شرقی و روایت جامعه‌شناختی آن یعنی شیوه تولید آسیایی؛ و ۲. نظریه ارتدکس مارکسیستی. این دو الگو از بسیاری لحاظ برداشت‌های متعارضی درباره دوران طولانی تاریخ ایران ارائه می‌دهند؛ برداشتی که متضمن تفاوت‌های ریشه‌ای در زمینه سیر تاریخ ایران، منطق پویایی^۱ تحولات تاریخی، ماهیت دولت و جامعه و روابط میان آنها، نقش و کنش نیروهای اجتماعی است.

هدف این مقاله ارائه گزارشی انتقادی از چشم‌انداز مارکسیستی به تاریخ ایران و شناخت تحلیل پژوهشگران مارکسیست از ماهیت دولت و جامعه ایرانی در دوران پیشامدرن است. با توجه به هدف مذکور، به سه پرسش پژوهشی پاسخ داده خواهد شد: ۱. ویژگی‌ها و مشخصه‌های اصلی درک مارکسیستی از تاریخ ایران چیست؟ ۲. برداشت پژوهشگران مارکسیست از ویژگی‌های جامعه و دولت در فئودالیسم^۲ ایرانی کدام است؟ ۳. کاستی‌ها و قابلیت‌های ناشی از کاربست این الگو برای تحلیل تاریخ ایران کدام‌اند؟ با توجه به ماهیت این پرسش‌های پژوهشی، می‌توان دیدگاه مقاله حاضر را به شکل زیر صورت‌بندی کرد: پژوهشگران مارکسیست بر مبنای الگوی عمومی ماتریالیسم تاریخی مارکس و در نظر گرفتن ویژگی‌های خاص جامعه ایرانی، در پی شناسایی ویژگی‌های «عام» و «خاص» جامعه و دولت ایرانی در دوره‌های اشتراکی، برده‌داری، فئودالی و سرمایه‌داری بوده‌اند. این سنت تحلیلی اگرچه به‌واسطه توجه به پویایی‌های تاریخی و نفی تلقی‌های ایستا، برجسته‌سازی کنشگری نیروهای اجتماعی و نیز توجه به مناسبات پیچیده مرکز-پیرامون واجد مزیت‌های تحلیلی خوبی در مقایسه با نظریه استبداد شرقی است، به‌واسطه نارسایی‌هایی چون تحمیل نظریه بر واقعیت تاریخی و دچار شدن به جزم‌اندیشی^۳ تحلیلی، فروکاست‌گرایی اقتصادی^۴ و کم‌توجهی به نقش‌آفرینی متغیرهای دیگر اجتماعی، غرب‌مداری تحلیلی، تناقض‌های درونی در بحث از جایگاه دولت در سامان اجتماعی و در نهایت بی‌توجهی به نقش محوری بازیگران ایلی و جدال کوچ‌نشین-یکجانشینی در تاریخ ایران، بدون قابلیت لازم برای تحلیلی معتبر از تاریخ ایران بوده است.

-
1. Dynamism
 2. Feudalism
 3. Dogmatism
 4. Economic Reductionism

در این زمینه ابتدا درون‌مایه‌های نگرش تاریخی ارتدکس مارکسیستی چنانکه مارکس و انگلس طرح‌ریزی کرده‌اند، مطرح می‌شود. سپس گزارشی از روند شکل‌گیری و تحول این سنت فکری ارائه خواهد شد. در گام بعدی کلان روایت مارکسیستی از مراحل مختلف تاریخ ایران و ویژگی‌های هر دوره مطرح خواهد شد. تمرکز ویژه در این بخش ارائه گزارشی از مفهوم «فئودالیسم ایرانی» و مؤلفه‌های تعیین‌بخش آن خواهد بود. افزون بر این، تلاش شده است تا تحلیل ماهیت دولت و جامعه ایرانی در دوران پیشامدرن مطابق روایت مارکسیستی ارائه شود. در نهایت دستاوردها و نارسایی‌های این اسلوب تاریخ‌نگاری در پرتوافکنی به تاریخ ایران بررسی خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

با وجود گستردگی سنت تاریخ‌نگاری مارکسیستی در زمینه ایران در آثار اندکی گزارش کلیت این رویکرد تحلیلی و دستاوردهای آن ارائه شده است. صاحبان این شیوه تاریخ‌نگاری، تنها به‌طور گذرا به تاریخچه و مبادی تحلیلی رویکرد خود اشاره کرده‌اند (پتروشفسکی، ۱۳۵۹؛ سوداگر، ۱۳۶۹). عباس ولی با تمرکز بر نوشته‌های ایلیا پتروشفسکی گزارشی از مبادی تاریخ‌نگاری مارکسیستی درباره ایران ارائه می‌کند (ولی، ۱۳۸۰). برخی گزارش‌ها نیز بیشتر خصلتی جدلی دارند و در پی اثبات بی‌اعتباری رقیب خود هستند تا گزارشی دقیق (خنجی، بی‌تا؛ کاتوزیان، ۱۳۷۳). بنابراین جای خالی ارائه گزارشی از کلیت تاریخ‌نگاری مارکسیستی درباره تاریخ ایران با تمرکز بر شناخت ویژگی‌های جامعه و دولت در هر دوره تاریخی احساس می‌شود.

۳. ماتریالیسم تاریخی و نظریه تکاملی تاریخ

ماتریالیسم تاریخی به‌عنوان یکی از دو «کشف» اصلی مارکس (Engels, 1989: 305) «راهنمای» تمامی علوم اجتماعی مارکسیستی (باتامور و دیگران، ۱۳۸۸: ۶۱۵)، محصول وام‌گیری و نقد همزمان ایده‌آلیسم هگل^۱ و ماتریالیسم فویرباخ^۲ بود. در ایده‌آلیسم هگلی تاریخ انسانی برحسب سیر تکاملی ذهنیت انسانی به‌سوی خودآگاهی و آزادی توضیح داده می‌شد. فویرباخ با نقد ایده‌آلیسم هگلی عنوان می‌کرد که این زیست‌مادی انسان‌هاست که تعیین‌بخش آگاهی آنهاست. مارکس ضمن تأکید بر نوآوری فویرباخ عنوان می‌کرد که آگاهی از «گندیدگی روح مطلق» (مارکس و انگلس، ۱۳۸۶: ۲۸۱) و گذر از هگل نباید ما را به دام ماتریالیسم طبیعت‌گرایانه و

1. Georg Wilhelm Friedrich Hegel
2. Ludwig Feuerbach

بی‌توجهی به انسان به‌عنوان عامل تکامل تاریخی در اندازد (مارکس و انگلس، ۱۳۸۶: ۲۸۶-۲۸۳). او از ماتریالیسمی «تاریخی» دفاع می‌کرد که نقطه شروع آن «افراد واقعی» و کار آنها روی طبیعت برای رفع نیازهایشان است. کار انسانی روی طبیعت به‌منظور رفع نیاز به شکل‌گیری نیروها، روابط، نهادها و مناسباتی منجر می‌شود که در مقام یک کلیت، بر انسان‌ها مسلط است و آنها را تعیین می‌بخشد. این کلیت‌متشکل از نیروهای تولیدی (شامل نیروی کار، سرمایه، ابزار و فناوری تولید)، مناسبات میان نیروهای تولید، الگوی مالکیت ابزارهای تولیدی، نوع و سطح تقسیم کار را مارکس «شیوه تولید» می‌نامد، که در مقام «زیربنا» سایر ابعاد حیات اجتماعی (روبنای) را به روایتی «مشروط» و به روایتی دیگر «تعیین» می‌بخشد (وود، ۱۳۸۷: ۲۳۵-۲۲۵). چنانکه مارکس می‌گوید، هسته اصلی ماتریالیسم تاریخی این نکته است که «شیوه تولید زندگی مادی، خصلت کلی زندگی اجتماعی، سیاسی و فکری را تعیین می‌کند» (باتامور و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۷۷ و ۶۱۵؛ مارکس، ۱۳۷۸: ۲۰۶-۲۰۵؛ Engels, 1989: 306). این کلیت متشکل از زیربنا و روبنا که گاهی در ادبیات مارکسیستی، «صورت‌بندی اجتماعی» خوانده می‌شود (Hindess & Hirst, 1978: 46-47)، در عین هماهنگی درونی، واجد تضادهایی ذاتی است که پویایی و تکامل آن را تضمین می‌کند.

مارکس به‌تبع بینش تکاملی و پیشرفت‌باور خود تأکید می‌کرد که شیوه‌های تولید و شکل‌های زندگی منطبق با آن، در ذات خود دچار تضادهای آشتی‌ناپذیری است. این تضادها ممکن است به‌واسطه تحول در فناوری تولید، افزایش جمعیت، افزایش تقسیم کار، گسترش مراودات تجاری، پیدایش آگاهی‌های جدید و مهم‌تر از همه ستیزه طبقات کلیدی تشدید شود. در نتیجه انباشت این تضادها، صورت‌بندی مستقر دچار دگرگونی انقلابی می‌شود و از خاکستر تخریب نظم قدیم، صورت‌های متکامل‌تری از حیات اقتصادی و روبنای متناسب با آن مستقر می‌شود (مارکس و انگلس، ۱۳۸۶: ۲۸۹-۲۸۸؛ دریپر، ۱۳۸۲: ۴۷۳؛ Giddens, 1981: 73-75). از این منظر تاریخ سیر تحول و تطور تکاملی شیوه‌های تولید است و کار عالم علوم اجتماعی مسلح به «علم» سوسیالیسم شناخت «قوانین تکامل تاریخی»، تحلیل صورت‌بندی‌های مختلف تاریخی به‌عنوان یک «کل» متشکل از عناصر متعدد دارای هماهنگی - تضاد درونی است. از این زاویه مارکس در ذیل ماتریالیسم تاریخی، برنامه پژوهشی بلندپروازانه‌ای را برای مطالعات تاریخی و اجتماعی پدید آورد که مضمون اصلی آن شناسایی شیوه تولید مسلط در دوره‌های مختلف تاریخی و روبنای متناسب با آن بود. مارکس پنج شیوه تولید را مشخص کرد که چهار مورد از آنها تحقق تاریخی داشتند؛ از این رو مارکس گزارشی به‌نسبت دقیق از ویژگی‌های آنها ارائه کرد.

جدول ۱. ویژگی‌های شیوه‌های تولید تاریخی از دیدگاه مارکس

شیوه تولید	ویژگی‌ها
اشتراکی اولیه	مالکیت اشتراکی طایفه بر وسایل تولید، تقسیم کار ابتدایی، نبود ساخت طبقاتی، انزوا و خودبسندگی، سیطره طایفه و واحدهای خویشاوندی بر فرد، پدرسالاری، نبود دولت.
باستانی یا برده‌داری	تکوین شهرها از رهگذر اتحاد چند قبیله، شکل‌گیری مالکیت خصوصی و اشرافیت برده‌دار، سیطره شهر بر روستا، برده کردن جماعت‌های همجوار، شکل‌گیری امپراتوری‌های برده‌دار، مالکیت تعیین‌بخش شهروندی، رونق بازرگانی و شکل‌گیری طبقه بازرگان، وجود بردگان به‌عنوان عاملان اصلی تولید، شکل‌گیری دهقانان کوچک (پلین‌ها) ^۱ در حد فاصل میان اشراف و بردگان.
فئودالیسم	فئودالیسم به‌عنوان تلفیق میراث رومی و سازمان اجتماعی-نظامی ژرمن، سیطره روستا بر شهر، تضاد شهر و روستا، از میان رفتن تمرکز رومی، زوال جمعیت، سیطره اقتصاد طبیعی مبتنی بر زمین، دهقانان به‌عنوان طبقه مولد و تبدیل آنها به سرف ^۲ ، شکل‌گیری سلسله‌مراتب متشکل از اشراف زمین‌دار، نظامیان وابسته به آنها و سرف‌ها در روستاها، مالک فئودال به‌عنوان تلفیق قدرت اقتصادی و سیاسی، وجود پادشاه در رأس فئودال‌ها، تعهدهای متقابل مالکان و پادشاه، پراکندگی قدرت سیاسی، مالکیت تعاونی در شهرها، سیطره سازمان صنفی در شهرها به‌واسطه نیاز به همبستگی در مقابل فئودال‌ها، بازارهای سرپوشیده، روابط استاد-شاگردی، سیطره سازمان دینی کلیسا.
سرمایه‌داری	شکل‌گیری از متن بحران نظام فئودالی و تضاد فئودال‌های روستایی و بورژواهای شهری، رشد تجارت، رشد تقسیم کار تولیدی، درهم شکسته شدن نظام رسته‌ای، شکل‌گیری تولید ماشینی در سایه تحول تکنولوژیک، تولید انبوه برای بازار، سیطره مناسبات پولی، تحکیم موقعیت بورژوازی به‌عنوان نیروی دارای مالکیت ابزار تولید و کنترل‌کننده فرایند تولید، سیطره کار مزدی و کالایی شدن نیروی کار، تبدیل کشاورزان به کارگران مزدبگیر و شکل‌گیری پرولتاریا ^۳ به‌عنوان نیروی تولیدکننده ارزش اضافی، استثمار پرولتاریا و دزدیدن ارزش اضافی، تشدید نابرابری و بینواسازی کارگران، لیبرالیسم به مثابه ایدئولوژی مسلط.

یادداشت‌ها: ۱. مردم عام طبقه سوم یا پلین (Plebian); ۲. رعیت یا سرف (Serf); ۳. طبقه کارگر (Proletariat). منبع: (مارکس و انگلس، ۱۳۸۶: ۲۸۸-۲۹۳؛ مارکس، ۱۳۷۸: ۴۶۸-۵۲۶، ۲۷۴-۲۳۷؛ اندرسون، ۱۳۹۲: ۱۹۳-۱۸۷، ۱۹-۳۳)

مارکس تأکید می‌کرد در واقعیت تاریخی هیچ شیوه تولید خالصی وجود ندارد و همزیستی شیوه‌های تولید امری طبیعی است (مارکس، ۱۳۷۸: ۳۲). مهم‌تر آنکه دیدگاه مارکس در مورد اینکه توضیح او از تطور شیوه‌های تولید، فقط توضیحی درباره تحولات جامعه غربی است یا توضیحی از تاریخ جهانی در نوسان مداوم بود (هابسبام، ۱۳۹۸: ۲۴۶-۲۲۹)؛ گاهی چنان سخن می‌گفت که گویی قواعد عام تکامل تاریخی کل بشریت را کشف کرده است. گرچه چنانکه از بحث بسیار مهم «شیوه تولید آسیایی» برمی‌آید، عنوان می‌کرد تصور نظریه تاریخی عام نوعی رویکرد «فرا تاریخی» است. در مواجهه با این دوگانگی، مناقشه مهمی در تاریخ مارکسیسم میان باورمندان به روایت «تک‌خطی» و روایت «چندخطی» شکل گرفت (دون، ۱۳۶۸: Da Graca & Zingarelli, 2015: 3-5). مارکسیست‌های ارتدکس ضمن تأکید بر وحدت مسیر تحول تاریخی همه جوامع، در پی ایضاح ویژگی‌های خاص هر یک از جوامع به لحاظ اشکال مالکیت، تداوم

شیوه‌های تولید قدیمی در کنار شیوه تولید غالب، نسبت عناصر روبنایی مانند دولت، ایدئولوژی با عناصر زیربنایی ساخت اجتماعی نیز بوده‌اند.

۴. سنت مارکسیستی و تحلیل تاریخ ایران

سنت تحلیل مارکسی از تاریخ ایران سنت بسیار وسیعی است و گروهی از افراد و چهره‌های سیاسی-حزبی تا چهره‌های علمی را در برمی‌گیرد. در نتیجه، ارزش آثار دسته دوم با نوشته‌های گروه نخست مقایسه‌شدنی نیست. پیشینه کاربست الگوی مارکسی برای تحلیل تاریخ ایران، به مشروطه بازمی‌گردد، زمانی که گروهی از فعالان سوسیالیست قفقازی (ارمنی و آذری) به نهضت مشروطیت پیوستند. آنها در جریان مکاتباتی با پلخائف و کائوتسکی^۱ و رسول‌زاده در رساله تنقید فرقه اعتدالیون عامیون به تأسی از «معلم کبیر سوسیالیست‌ها، کارل مارکس» (رسول‌زاده، ۱۳۶۱: ۷۱) نخستین گام‌ها را برای تفسیر مارکسیستی از تاریخ ایران برداشتند. با پیروزی انقلاب روسیه مجموعه‌ای از احزاب، تشکل‌ها، محافل و نشریات چپ در ایران به راه افتاد. در این موج نیز نوشته‌های چندی درباره تحلیل مارکسیستی تاریخ ایران وجود دارد که مهم‌ترین آنها نوشته آوتیس سلطان‌زاده (۱۳۸۳) با عنوان «انکشاف اقتصادی ایران و امپریالیسم انگلستان» بود. بخش عمده نوشته‌های جریان چپ در این دوره کوششی برای ارائه فهمی مارکسیستی از تحولات پس از مشروطه و ماهیت دولت پهلوی اول بود.

کوشش دقیق و نظام‌مند برای فهم مارکسیستی تاریخ ایران از سوی ایران‌شناسان شوروی آغاز شد. زیر فشار سیاسی شدید، سنت ایران‌شناسی روسی (با محوریت دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه سن‌پترزبورگ) با نگرش مارکسیست-لنینیست ادغام شد تا تحلیلی «علمی» از تاریخ ایران (و شرق) تولید شود (Rodionov, 2011: 47-56). از نظر حامیان، فرآورده این تلفیق با «مطالعات آسیایی بورژوایی» تفاوت‌های مبنایی داشت (پتروشفسکی، ۱۳۵۹: ۳۴-۳۱). این برداشت قرار بود به اتکای نظریه تاریخ مارکس درکی از تحول تاریخی جوامع شرقی ارائه دهد و راهگشای کنش امروزی «نیروهای مترقی» شود (Kemper, 2011: 2-4) این رویکرد به‌صورتی آشکار در خدمت اهداف سیاسی دولت شوروی بود (Volkov, 2015: 65-66; Cronin, 2015: 653-660). پرسش این بود که این دانش جدید باید ذیل چه روایتی از نظریه تاریخ مارکسی صورت‌بندی شود؟ در سال‌های بین ۱۹۲۹ و ۱۹۳۴ میان شرق‌شناسان شوروی مناقشه‌ای درباره الگوی تحلیل تاریخ جوامع شرقی شکل گرفت که به مناقشه «وارگا-استرووا» مشهور است. وارگا متخصص مسائل چین و از حامیان کاربست شیوه تولید آسیایی برای تحلیل تاریخ چین بود، حال آنکه استرووا حامی ایده تحلیل تاریخ همه جوامع ذیل ایده مراحل پنج‌گانه تلقی

۱. برای این مکاتبات ر.ک. شاکری و دیگران، ۱۳۸۳.

می‌شد (خنجی، بی‌تا، ۲۵-۲۲). بیشتر شرق‌شناسان که حمایت سیاسی نیرومندتری داشتند، از کاربست الگوی عام مارکسیستی حمایت کردند. در کنفرانس لنین‌گراد در ۱۹۳۱ تأکید شد که همه جوامع با تفاوت‌هایی از مراحل پنج‌گانه عبور می‌کنند (دون، ۱۳۶۸: ۲۱-۱۹). با تثبیت قالب تحلیلی استاندارد در مسکو، ایران از مقاصد اصلی شرق‌شناسان شوروی بود. پطروشفسکی عنوان می‌کند کاربست الگوی مراحل پنج‌گانه به تاریخ ایران در پی تولید دانشی مارکسیستی بوده است که بتواند موقعیت خاص ایران را در درون مراحل پنج‌گانه تاریخی نشان دهد (پطروشفسکی، ۱۳۵۹: ۳۴؛ ویلر، ۱۳۶۰). با ترجمه برخی از آثار ایران‌شناسان شوروی از سوی چهره‌هایی چون کریم کشاورز، این نوشته‌ها به‌عنوان «تحلیل علمی» تاریخ ایران به مرجع فکری روشنفکری پیش از انقلاب بدل شد (طبری، ۱۳۶۰: ۲۰). شمار زیادی از روشنفکران حزبی و غیرحزبی با توجه به جو مساعد فکری و سیاسی در فاصله سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۲۰، در عمل سنت تحلیلی مارکسی از تاریخ ایران را به دیدگاه غالب بدل کردند؛ به‌گونه‌ای که جریان ملی و اسلامی نیز تحت تأثیر هژمونی این روایت قرار گرفت و نتایج برآمده از این تحلیل را در روایت خود از تاریخ ایران تکرار کردند. سرنوشت روایت مارکسیستی از تاریخ ایران در مقطع پس از انقلاب، همسو با فضای فکری در عرصه بین‌المللی، افول شدید بود. آنها در این دوره قافیه را به رقیب نظری خود یعنی «نظریه استبداد شرقی» و روایت جامعه‌شناختی آن یعنی «نظریه تولید آسیایی» باختند (کاظمی، ۱۳۹۹). در دهه‌های اخیر برخی پژوهشگران کوشیده‌اند تا با فراتر رفتن از روایت ارتدکس از قابلیت‌های مارکسیسم جامعه‌شناسانه برای تحلیل تاریخ ایران بهره‌برداری کنند.

۵. برداشت ماتریالیستی از تاریخ ایران و مناقشه عام‌گرایی و خاص‌گرایی

اصل بنیادین تحلیل تاریخی و اجتماعی مارکسیستی بر این برداشت تأکید می‌کند که منطق کلان تحول تاریخی و اجتماعی در ایران تفاوتی با سایر نقاط دنیا نداشته است. با این حال واقعیت تاریخی حاکی از تفاوت‌های مهمی میان جوامع است. بحث شیوه تولید آسیایی، چنانکه مارکس آن را مطرح کرده و از سوی گروهی از مارکسیست‌های پیشین مانند کارل ویتفوگل پس از جنگ دوم جهانی احیا شده بود، به همین تفاوت‌ها اشاره کرده و معتقد بود که به‌واسطه تفاوت در زیربنای اقتصادی، شرق و غرب الگوهای تحول تاریخی متفاوتی داشته‌اند. چنانکه گفته شد این بحث در شوروی در دهه ۲۰ و ۳۰ میلادی، مناقشه بزرگی را موجب شد. طرح موضوع در ایران در دهه ۳۰ تا ابتدای ۶۰ شمسی در متن درگیری سیاسی میان حزب توده با تجدیدنظرطلبان «نیروی سوم» به رهبری خلیل ملکی سر برآورد. چهره‌هایی چون محمدعلی خنجی، با نقد نوشته‌های ایران‌شناسان شوروی تأکید می‌کردند، به‌واسطه «آسیایی»

بودن شیوه تولید، تاریخ ایران در مسیری یکسره متفاوت از تاریخ اروپا سیر کرده است (خنجی، بی‌تا). تحلیل‌گران مارکسیست در نقد طرح بحث شیوه تولید آسیایی به‌عنوان الگویی برای تحلیل تاریخ ایران، ضمن اشاره بر اغراض سیاسی مطرح‌کنندگان آن (طبری، ۱۳۵۸: ۲۸-۲۵) عنوان می‌کردند که بحث شیوه تولید آسیایی موضوعی فرعی و گذرا در تکامل نظریه تاریخی مارکس است و مختصات دقیقی ندارد. از این‌رو کاربست آن برای فهم تاریخ ایران «بی‌فایده» و «بی‌ارزش» است (نعمانی، ۱۳۵۸: ۳۴؛ هالیدی، ۱۳۵۸: ۳۹؛ انصاف‌پور، ۲۵۳۵: ۱۶۵).

در مناقشه عام‌گرایی (وجود روند تکامل عمومی در تاریخ همه جوامع) و خاص‌گرایی (باور به تمایزهای بنیادین تکامل تاریخی شرق و غرب) تحلیل‌گران مارکسیست تاریخ ایران نوعی راه میانه را مطرح کردند. آنها عنوان می‌کردند که الگوی عام تاریخی مارکسی طرحی کلی و انتزاعی است که در موقعیت‌های جغرافیایی مختلف، متناسب با ویژگی‌های محلی، مختصاتی خاص یافته است. بنابراین مسیر تحولی تاریخ ایران «بر پایه قانونمندی‌های عام رشد اجتماعی» بوده است؛ هرچند این مسیر تحولی با «شرایط و اوضاع کشور» هم‌ساز کرده است (ایوانف، ۱۳۵۶: ۳۱۳؛ انصاف‌پور، ۲۵۳۵: ۱۶۶-۱۶۵). طبری با استناد به بحثی از مارکس، میان دو نوع «قوانین عام» (یا قوانین ناظر بر تحول و تکامل همه جوامع) و «قوانین خاص» (ویژگی‌های خاص هر جامعه) تمایز می‌گذارد و عنوان می‌کند که وظیفه پژوهشگر مارکسیست آن است که مشخص کند «قوانین عام تکامل اجتماعات بشری» چگونه در جامعه ایرانی تحقق یافته است. هدف این کار کشف «قوانین خاص تکامل جامعه ایرانی» و عناصر متمایزکننده و «هویت خاص» آن است (طبری، ۱۳۵۸: ۳۷ و ۲۸-۲۷؛ ۱۴۸-۸؛ آریانپور، ۱۳۸۲: ۴۶).

۶. دوره‌بندی تاریخ ایران و ویژگی‌های هر دوره

نظریه‌پردازان مارکسیست، ضمن تطبیق تحولات تاریخ ایران ذیل الگوی مراحل مارکسی و کوشش برای تحلیل تاریخ هر مرحله ذیل این منطق عمومی، کوشیدند تا نشان دهند که جامعه ایرانی در هر یک از این مراحل در کنار ویژگی‌های عمومی و مشترک با سایر جوامع واجد چه ویژگی‌هایی بوده است. با مراجعه به آثار نویسندگانی چون پیگولوسکایا و دیگران (۱۳۵۳)، پیگولوسکایا (۱۳۷۲ الف و ۱۳۷۲ ب)، گرانوسکی و دیگران (۱۳۵۹)، دیاکونوف (۱۳۴۵)، دیاکونوف (۱۳۵۱)، داندامایف (۱۳۸۹)، (Dandamayev, 1984)، انصاف‌پور (۲۵۳۵)، طبری (۱۳۵۸ و ۱۳۶۰)، قلی‌اوف (۱۳۸۸)، نعمانی (۱۳۵۸)، لوکونین (۱۳۵۰)، پتروشفسکی (۱۳۴۴)، ۱۳۵۱ و ۱۳۵۴)، آریانپور (۱۳۸۲)، آرونوا و اشرافیان (۲۵۳۶)، ایوانف (۱۳۵۶ و ۲۵۳۷)، رواسانی (۱۳۸۸)، سلطان‌زاده (۱۳۸۳)، جزنی (۱۳۵۸ و ۱۳۸۸) و سوداگر (۱۳۶۹) می‌توان ویژگی‌های هر دوره از تاریخ ایران را از نگاه این پژوهشگران شناسایی کرد.

جدول ۲. مراحل تاریخ ایران و ویژگی‌های هر دوره از نگاه مورخان مارکسیست

شیوه تولید	مقطع تاریخی	ویژگی‌های صورت‌بندی اجتماعی ^۱
اشتراکی اولیه	پیش از دولت ماد	ویژگی‌ها: پیدایش نخستین اجتماعات انسانی در فلات ایران، جماعت‌های عشیره‌ای به‌عنوان شکل غالب زندگی، معیشت مبتنی بر شکارگری و گله‌داری، برابری عشیره‌ای، مالکیت اشتراکی، نبود ساخت طبقاتی، مناسبات مبتنی بر مادرسالاری و پدرسالاری، نبود دولت، دموکراسی قبیله‌ای.
	دلایل فروپاشی: رشد تقسیم کار اجتماعی، گسترش کشاورزی، تجارت و صنعت، رشد فناوری تولید، شکل‌گیری مالکیت، نابرابری و طبقات، ورود قبایل آریایی.	
برده‌داری	ماد	ویژگی‌ها: شکل‌گیری جامعه طبقاتی متشکل از برده‌داران، بردگان و مردان آزاد، تحکیم پدرسالاری، تشدید تقسیم کار اجتماعی، ایجاد شکل ابتدایی دولت، برده‌گیری در جریان جنگ و اضمحلال.
	هخامنشیان	ویژگی‌ها: تکامل شیوه تولید و ساخت طبقاتی، از بین رفتن دموکراسی قبیله‌ای و شکل‌گیری دولت هخامنشی به‌عنوان اتحادیه قبایل ایرانی، از میان رفتن جماعت‌های خودمختار و شکل‌گیری اراضی وسیع، استفاده از بردگان در املاک گسترده طبقه برده‌دار، تکامل فرهنگی و تمدنی.
	سلوکیان اشکانیان	ویژگی‌ها: شکل‌گیری شهرهای خودمختار، بهره‌کشی شهرها از روستاهای اطراف.
	دلایل فروپاشی: اوج شیوه تولید برده‌داری در ایران، تکامل محدودتر برده‌داری در ایران در مقایسه با روم، استفاده از بردگان در مزارع بین‌النهرین و کار خانگی، رونق تجاری، الگوی غیرمتمرکز اداره امپراتوری، سهمیم بودن خاندان‌های پرنفوذ در اداره نواحی، اداره شهرهای خودمختار. از سوی شورای شهروندان.	
	دلایل فروپاشی: انحطاط برده‌داری، فرسایش اقتصادی در اثر جنگ‌های خارجی و داخلی، اوج‌گیری مناسبات ملوک‌الطوایفی و تجزیه دولت اشکانی به ۲۴۰ حکومت محلی، برآمدن تدریجی مناسبات فئودالی.	
	متقدم (ساسانیان)	ویژگی‌ها: زوال تدریجی برده‌داری و استقرار فئودالیسم متقدم، پیدایش مناسبات فئودالی مانند املاک وسیع، سیطره زمین‌داران بزرگ و استقرار بهره‌کشی فئودالی، زوال جماعت‌های خودمختار، از میان رفتن شهرهای خودمختار، تداوم کار بردگان، رونق اقتصاد شهری، رونق فرهنگی و تمدنی، تأسیس دولت نیرومند.
فئودالیسم	متأخر (از ظهور اسلام تا جنگ‌های ایران-روسیه)	ویژگی‌ها: تداوم و تحکیم فئودالیسم پس از سیطره اعراب، زمین‌سالاری، سیطره مناسبات فئودالی، مالکیت دولتی بر زمین در ابتدای سلسله‌ها، واگذاری زمین در قالب اقطاع، سیستم مغولی «سیورغال» و نیول، انقطاع مداوم در فرایند تکامل مناسبات فئودالی در اثر تهاجمات ایللی، تلاش فاتحان برای تحقق تمرکز به یاری دیوان‌سالاران ایرانی، بهره‌کشی شدید از رعایا.
	دلایل فروپاشی: آشفتگی ملوک‌الطوایفی پس از دوره صفویه، انحطاط اقتصادی، عقب‌ماندگی در مقابل پویایی غرب، مواجهه با هجوم امپریالیستی.	

ویژگی‌های صورت‌بندی اجتماعی ^۱	مقطع تاریخی	شیوه تولید
ویژگی‌ها: تبدیل ایران به کشوری نیمه‌مستعمره، زوال تدریجی جامعه فئودالی و استقرار جامعه سرمایه‌داری، تکوین سرمایه‌داری وابسته و پیرامونی به‌عنوان گونه‌ای ناهنجار از سرمایه‌داری، انحطاط اقتصادی ایران در اثر وابستگی، تکوین نیروهای اجتماعی جدید مانند بورژوازی وابسته ^۲ ، بورژوازی ملی و کارگران، انقلاب مشروطه به‌عنوان انقلاب بورژوا-دموکراتیک، شکست انقلاب در اثر همدستی ارتجاع داخلی و امپریالیسم.	قاجاری	سرمایه‌داری پیرامونی
ویژگی‌ها: تلقی دولت پهلوی اول به‌عنوان نماینده ائتلاف واپس‌گرای داخلی و امپریالیسم انگلستان، ایفای نقش دولت در راستای تثبیت سلطه امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته، تکوین ساختاری وابسته در پس تغییرات ظاهری و روبنایی، تکامل ساختار وابسته در دوره پهلوی دوم، پهلوی دوم به‌عنوان الگوی برجسته سرمایه‌داری وابسته در جهان، تحلیل تجربه پهلوی دوم در قالب الگوی «توسعه وابسته» در برخی تحلیل‌های مارکسیستی متأخر.	پهلوی	

یادداشت‌ها: ۱. برای توضیحات بیشتر، رک به فایل پیوست مقاله؛ ۲. Comprador Bourgeoisie
منبع: نگارنده

پس از ارائه گزارشی کلی از تحلیل مارکسیستی از دوره‌های مختلف تاریخ ایران، باید توجهی دقیق‌تر به دوره فئودالی ایران و ویژگی‌های آن داشته باشیم، زیرا بحث ماهیت دولت و جامعه در دوره پیشامدرن ایران، در مطالعات مارکسیستی ذیل دوره فئودالی بررسی می‌شود.

۷. فئودالیسم ایرانی و ماهیت دولت و جامعه در ایران پیشامدرن

تحلیل مارکسیستی تأکید دارد که فئودالیسم غربی تنها گونه فئودالیسم در تاریخ نیست، بلکه از ترکیب ویژگی‌های عام نظم فئودالی و شرایط محلی، در مناطق جهان گونه‌های مختلفی از فئودالیسم شکل گرفته است. از این رو بخش مهمی از تمرکز پژوهشگران مارکسیست در بحث از تاریخ پیشامدرن ایران کوشش برای ترسیم مختصات گونه «فئودالیسم ایرانی» بوده است. در ادامه تلاش خواهیم کرد تا ذیل چند محور مختصات این گونه فئودالیسم را از نگاه پژوهشگران مارکسیست مشخص کنیم.

۸. انواع مالکیت زمین و ساخت طبقاتی

بر اساس پنداشت مارکسیستی، الگوی مالکیت زمین، به‌عنوان اصلی‌ترین ابزار تولید، تعیین‌بخش کلیت صورت‌بندی فئودالی، ساخت طبقاتی و ماهیت روبنای اجتماعی است. برخلاف روایت‌های مختلف ایده استبداد شرقی که مالکیت دولتی زمین را شکل اصلی مالکیت زمین در تاریخ جوامع شرقی (و ایران) می‌دانند، مارکسیست‌ها عنوان می‌کنند

همان‌طور که در جامعه غربی انواعی از مالکیت زمین (مالکیت اهدایی مادام‌العمر یا بنه‌فیت^۱، مالکیت موروثی اعطا شده در ازای خدمات و وفاداری یا فیف^۲، مالکیت کلیسایی، مالکیت خصوصی، مالکیت اشتراکی جنگل و چراگاه) وجود داشته است (نعمانی، ۱۳۵۸: ۱۰۵-۹۷)، در جامعه ایرانی نیز اشکالی گوناگونی از مالکیت زمین شامل اراضی اشتراکی روستاییان، دیوانی یا دولتی، سلطنتی یا خالصه، ملکی یا خصوصی، وقفی و چراگاه‌های ایلات وجود داشته است (پیگولوسکایا، ۱۳۵۳: ۱۸۷-۱۸۳ و ۱۶۷-۱۶۳؛ نعمانی، ۱۳۵۸: ۲۳۶-۱۴۵؛ پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۱۷۵-۱۷۴؛ فوران، ۱۳۸۰: ۵۲-۵۸؛ طبری، ۱۳۶۰: ۳۶-۳۵).

نظریه‌پردازان مارکسیست اگرچه می‌پذیرند که در مقایسه با جوامع اروپایی، مالکیت دولتی بر زمین در جوامعی مانند ایران از گستره وسیع‌تری برخوردار بوده است (انصاف‌پور، ۲۵۳۵: ۱۸۱)، تأکید می‌کنند که وجود مالکیت دولتی مانعی برای فئودالی دانستن مناسبات اجتماعی ایران نیست. آنچه تعیین‌کننده مناسبات فئودالی است نه شکل مالکیت زمین، بلکه مناسبات مبتنی بر بهره‌کشی میان مالک-زارع است؛ از این‌رو دولتی یا غیردولتی بودن مالک تغییری در آن ایجاد نمی‌کند (سوداگر، ۱۳۵۹؛ ولی، ۱۳۸۰: ۳۲۳-۳۲۱، ۱۳۲-۱۰۷). افزون‌بر این تأکید دارند که غلبه مالکیت دولتی بر زمین‌ها وضعیتی پایدار و همیشگی نبوده است. آنها نوسانی دائمی را در وضعیت مالکیت دولتی شناسایی کرده‌اند که با دوره‌های تمرکزگرایی دولتی-تمرکززدایی فئودالی در قدرت دولتی هم‌زمان است. در پی تهاجم‌های قبایلی و استقرار دولت‌های ناشی از فتوحات، حجم و گستره مالکیت دولتی بر زمین افزایش، مناسبات فئودالی واگشت و «فئودالیسم دولتی» تحقق یافته است (پیگولوسکایا، ۱۳۵۳: ۱۸۴؛ پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۱۳۵۴: ۶-۵). به مانند تجربه‌ای که حاکمان اروپایی در دوران قرون وسطا طی کردند، دولت‌های دوره فئودالی در ایران، در دوران اوج خود، به سرعت برای پرداخت حق‌الزحمه کارگزاران و مؤتلفان قبایلی خود، مجبور به واگذاری زمین در ازای خدمات شدند که به‌طور معمول «اقطاع» نامیده می‌شد. اقطاع نوعی واگذاری مالکیت مشروط زمین از سوی حاکم به افراد و قبایل بود و روی کاغذ امکان اعاده آن وجود داشت؛ ولی در عمل پدیده موروثی شدن اقطاع امری رایج بود (گرانوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۲۰۹-۲۰۸؛ پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۹). مغولان به الگوی اقطاع، سیستم مغولی «سیورغال» را نیز افزودند که معنای آن واگذاری نامشروط و موروثی زمین بود (گرانوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۲۳۹-۲۳۸). مارکسیست‌ها تأکید دارند که با وجود برخی تفاوت‌ها، اقطاع و سیورغال، به لحاظ بنیادین مشابه سیستم اروپایی واگذاری زمین در قالب فیف و بنه‌فیت بوده است (فشاهی، ۱۳۵۴: ۱۹). ولی، منتقد تلقی بوروکراتیک از نهاد اقطاع، عنوان می‌کند که زمین‌های واگذار شده در سازوکار اقطاع و تیول، اگرچه واجد بی‌دوامی‌هایی بود، متصرفات خصوصی صاحبانشان تلقی

1. Benefice
2. Fief

می‌شد و دولت نیز به واسطه نبود ابزارهای اداری و نظامی در عمل توانی برای دخالت در آنها نداشت (ولی، ۱۳۸۰: ۲۳۳-۲۳۲).

واگذاری زمین به امرای نظامی، سران ایلی و عشایری، کارگزاران دولتی و ذی‌نفوذان محلی در قالب‌های مختلف، اغلب به تضعیف نظارت و تجزیه قدرت دولتی، پیدایش زمین‌داران و قدرت‌های محلی، وابستگی بیشتر دهقانان به زمین و در نهایت تجزیه دولت منجر می‌شد. پیگولوسکایا «اقطاعی شدن» را معادل «فئودالیزاسیون» می‌داند (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۹۹) که فراورده نهایی آن دوره‌های موسوم «ملوک‌الطوایف» در تاریخ ایران بوده که تحقق تام و تمام مناسبات فئودالی در تاریخ ایران است. پژوهشگران مارکسیست نوسان میان تمرکز اولیه-تجزیه فئودالی ثانویه را در همه «دولت‌های فئودالی» در ایران شامل ساسانیان (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ب): ۳۰۷-۳۰۰، عباسیان (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۳: ۱۹۴-۱۹۳، ۱۶۴-۱۶۳)، سلجوقیان (گراتوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۲۰۹)، ایلخانان (پتروشفسکی، ۱۳۵۴: ۳۹۱-۳۹۰، ۱۷۲-۱۷۱) و صفویان (فوران، ۱۳۸۰: ۵۸-۵۷؛ آرونو و اشرفیان، ۲۵۳۶: ۵۵-۵۲) نشان داده‌اند. «در این جریان مبارزه دو گرایش سیاسی که در قرون وسطی در مشرق حکمفرما بوده ظاهر گشت: مبارزه مرکزیت‌جویی با تفرقه‌طلبی و پاشیدگی فئودالی» (پتروشفسکی، ۱۳۴۴: ۷).

مهم‌ترین نتیجه تأکید بر وجود شکل‌های مختلف مالکیت ارضی در کنار مالکیت دولتی، شناسایی ساخت طبقاتی مشخص در جامعه فئودالی ایران است. نظریه‌پردازان مارکسیست با بررسی گونه‌های مختلف مالکیت زمین در ایران و صاحبان آنها، ترکیب طبقه حاکم فئودال ایران را شناسایی می‌کنند. در دوره ساسانی در رأس این طبقه پادشاه و درباریان، سپس قدرت‌های محلی موروثی، خانواده‌های زمین‌دار ذی‌نفوذ و دارای موقعیت‌های دولتی موروثی، اعیان زمین‌دار، روحانیان زرتشتی و در نهایت طبقه متوسط زمین‌دار (دهقانان) را شامل می‌شد. پس از اسلام، بزرگان و اعیان عرب، روحانیان مسلمان جایگزین نظایر خود در دوره ساسانی شدند، تنها طبقه متوسط دهقانان عصر ساسانی دارای‌های خود را حفظ کردند. با ورود ترکان به تاریخ ایران، امرا و جنگ‌سالاران ترک به جمع طبقه حاکم وارد شدند. در دوره مغول تا پیدایی صفویان «طبقه فئودال» شامل بزرگان لشکری چادرنشین، بزرگان محلی اسکان‌یافته در ولایت‌ها، روحانیان و مأموران دیوانی بود. در دوره صفوی همین ترکیب حفظ شد، با این تفاوت که روحانیان شیعه جای روحانیان اهل سنت را گرفتند. ترکیب طبقه حاکم با وجود وحدت کلی، دارای تعارض‌های درونی گاهی شدید میان ارکان و عناصر آن بود. مثال معروف این درگیری را می‌توان جدال اهل قلم مستقر در رأس نظام دیوانی و «فئودال‌های اقطاع‌دار مغول و ترک» دانست. اگر گروه اول میل به تمرکز قدرت در مرکز داشتند، گروه دوم حامی تمرکزگیزی فئودالی بودند (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۳: ۴۴۹، ۲۸۸، ۸۱-۷۹؛ نعمانی، ۱۳۵۸: ۳۲۵-۳۱۰).

۲۸۹-۲۸۵). آنها باور دارند که محل استقرار فئودال‌های ایرانی در بیشتر مواقع شهرها و در برخی مواقع در املاک خود بوده است (گرانوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۲۰۷).

در مقابل فئودال‌ها، دهقانان قرار داشتند که روی زمین‌های مختلف کار می‌کردند، و در مقابل کار روی زمین، بهره مالکانه، باج‌های مختلف در قالب هدایای جنسی، نقدی و بیگاری را به ارباب و قدرتمندان پرداخت می‌کردند. «مزارعه شکل اصلی بهره‌کشی فئودالی در ایران بوده است» که در قالب آن ارزش اضافی از بخش کشاورزی استخراج می‌شد (نعمانی، ۱۳۵۸: ۲۵۷-۲۳۸). اگرچه دهقانان به لحاظ شرعی و قانونی «آزاد» بودند (پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۱۶۸-۱۶۳)، اما «در عمل... به مالک وابسته بودند». همچنین شواهدی از دوره‌های مغول و صفویه مبنی بر وابستگی حقوقی به زمین وجود دارد (پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۱۷۲؛ پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۳: ۲۵۷). در مجموع ایران هیچ‌گاه شاهد وابستگی سفت و سخت نبوده است (آریانپور، ۱۳۸۲: ۴۶؛ طبری، ۱۳۵۸: ۴۰-۳۸؛ فشاهی، ۱۳۵۴: ۲۱-۲۰).

۹. تولید شهری

به‌طور تقریبی تمام تحلیل‌گران مارکسیست پذیرفته‌اند که از ویژگی‌های خاص فئودالیسم ایرانی، گسترده‌گی زندگی شهری، تقسیم کار پیچیده و گسترده در مشاغل شهری در مقایسه با شهرهای اروپایی بوده است (طبری، ۱۳۶۰: ۳۹-۳۸). ولی با وجود این تفاوت، بنیان تولید اقتصادی در هر دو جامعه کشاورزی و «اقتصاد طبیعی» بود، هرچند در شهر ایرانی به‌واسطه موقعیت جغرافیایی رونق گسترده‌تری وجود داشت (لوکونین، ۱۳۵۰: ۱۰۲؛ نعمانی، ۱۳۵۸: ۳۳۰-۳۲۸). فناوری ساده، تقسیم کار ابتدایی، ساختار صنفی مشاغل و در نهایت مناسبات استاد-شاگردی از ویژگی‌های بخش تولید شهری ایرانی بوده است (نعمانی، ۱۳۵۸: ۳۴۰). در نظام شهری بر بستر شیوه تولید خرده‌کالایی و رونق تجاری، طبقاتی چون پیشه‌وران شکل گرفتند که نیروهای تشکیل‌دهنده اصناف بودند. هرچند پژوهشگران مارکسیست از کنشگری اصناف در جنبش‌های اجتماعی سخن گفته‌اند و فوران از نوعی «خودسامانی» در عین نظارت دولتی سخن می‌گوید (فوران، ۱۳۸۰: ۶۰)، ولی اغلب می‌پذیرند که اصناف ایرانی جزء «فروماگان جامعه» تلقی می‌شدند و واجد استقلال تثبیت‌شده‌ای از دولت نبودند (نعمانی، ۱۳۵۸: ۳۸۰-۳۷۵؛ پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۳: ۲۵۱-۲۴۹). طبقه دیگر فعال در شهرها بازرگانان بودند که گاهی وارد عرصه زمین‌داری نیز شدند، ولی به رقم ثروت فراوان، وابستگی «بازرگانان به فئودال‌ها زیاد بود... با وجود ثروت عظیم آنان، قدرت سیاسی از آن فئودال‌های نظامی و اداری بود» (نعمانی، ۱۳۵۸: ۳۴۲-۳۴۱). یکی دیگر از ویژگی‌های این شهرها سکونت فئودال‌ها در شهرها و «نزدیکی بعضی

دستجات فئودال یا تجار بزرگ» بوده است (کوزنتسوا و دیگران، ۱۳۸۲: ۵۹). روحانیان نیز به عنوان یک قشر، برحسب نزدیکی و دوری به قدرت سیاسی به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شدند.

۱۰. ماهیت دولت

در دیدگاه مارکسیستی، دولت در جامعه فئودالی ایران «مدافع منافع بهره‌کشان فئودال» بوده است (پتروشفسکی، ۱۳۵۴: ۱۶۴). چالش پیش روی این برداشت کلیشه‌ای آن است که برخلاف نمونه اروپایی، دولت ایرانی (و شرقی) از قدرتی به مراتب بیشتر و ساختاری گسترده‌تر برخوردار بود. آکادمیسین‌های شوروی ضمن نقد دیدگاه کارل ویتفولگ پیرامون ماهیت دولت در شرق و ایران (Dandamayev, 1984: 42-43) تأکید دارند که گرچه در برخی دوره‌ها مانند عصر ساسانی دولت دارای ساختاری نیرومند و «دیوان‌سالاری پیشرفته» بود (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲(ب): ۲۱۵؛ گرانوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۱۶۰) و در بسیاری موارد همه موضوع‌ها به شاه و اراده او ختم می‌شد، ولی قدرت در ساختار امپراتوری به واسطه وجود طبقات قدرتمند زمین‌دار، خاندان‌های پرنفوذ و قدرت‌های محلی خودمختار توزیع شده بود (پیگولوسکایا، ۱۳۵۳: ۱۶۴-۱۵۵، ۱۰۸ و ۷۹). اگرچه روند فتوحات مداوم، موجب توقف فرایند تجزیه فئودالی، شکل‌گیری مالکیت دولتی، خراج‌گیری و شکل‌گیری دولت‌های قدرتمند و ساختاری متمرکز می‌شد که دیوان‌سالاران ایرانی حامی آن بودند، نخست این که نباید درباره قدرت دولتی اغراق شود و برای مثال تلقی «بوروکراتیک» از نهاد اقطاع داشت؛ دوم این که قدرت و کنترل دولتی در فرایند واگذاری زمین به تجزیه فئودالی و گرایش‌های گریز از مرکز دچار می‌شد (پتروشفسکی، ۱۳۴۴: ۱۰۰-۹۲؛ ولی، ۱۳۸۰: ۲۳۱-۱۸۱). این تحلیل‌ها در مجموع بر اداره نامتمرکز امپراتوری و خودمختاری و مشارکت فئودال‌های محلی در ساخت قدرت تأکید دارند.

برخلاف روایت ارتدکس، در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ برخی پژوهشگران ایرانی، از بحث شیوه تولید آسیایی و تأکید آن بر وجود دولتی قدرتمند و خودکامه تأثیر شدیدی گرفتند. آریانپور به تأسی از ویتفولگ از ریشه‌های جغرافیایی «استبداد ایرانی» سخن گفت و بسیاری از عناصر نظریه استبداد شرقی را وارد دیدگاه ارتدکس مارکسیستی کرد. دیدگاه وی آن بود که اجتماع‌های ایرانی به واسطه دشواری‌های اقتصادی ناشی از خشکی اقلیم، دوری آبادی‌ها و ستیزه‌های برخاسته از تنوع اجتماعی و هجوم قبایلی به شدت «به استبداد گراییدند» و دولت‌هایی تأسیس کردند که «سراسر زندگی اجتماعی را زیر سلطه خود گرفتند» (آریانپور، ۱۳۸۲: ۴۶). طبری حتی پا را فراتر گذاشت و با تأکید بر «حقایق مهم» موجود در ایده شیوه تولید آسیایی مارکس، تأکید کرد «پدیده کم‌آبی... مایه پیدایش بلای استبداد شرقی (دسپوتیسم) شرقی شده» که در آن «شاه مالک جان و مال و ناموس رعایا بود» (طبری، ۱۳۵۸: ۳۵ و ۲۸-۱۴؛

طبری، ۱۳۸۰: ۶۶-۶۵). طبری نتیجه وجود چنین دولتی را شکل‌گیری روحیه اطاعت عمومی و تقدیرگرایی، ضعف «سلسله‌مراتب روشن» اجتماعی، «نبود اشرافیت و نظام صنفی و نظام کلیسایی مستقل»، «بی‌ثباتی موجود»، «دست به دست شدن دائمی زمین و مستغلات و دیگر اشکال ثروت» و «پانگرفتن و ریشه‌ندواندن روندها و نهادهای مختلف» دانست (طبری، ۱۳۶۰: ۲۹-۴۰).

۱.۱. روبنای ایدئولوژیک

مطابق منطق تحلیل ماتریالیستی، تکوین و تحول مذهب و نظام‌های عقیدتی در ایران باستان و ایران اسلامی باید به‌عنوان روکش‌های ایدئولوژیک زیربنای اقتصادی و اجتماعی تحلیل شود. مارکسیست‌ها معتقدند زرتشتی‌گری به‌عنوان «نهضتی» اجتماعی سر برآورد و جنبه ایدئولوژیکی گذار از نظام جماعت‌های اولیه به جامعه متکامل‌تر برده‌داری بود (گرانوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۶۶-۶۵)؛ آیینی که در نهایت با استقرار نظام فئودالی در دوره ساسانیان به دین رسمی نظام فئودالی ایران بدل شد (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۴۶۸-۴۶۷). در عصر اسلامی، باورهای اهل سنت نقش این روبنا را ایفا کردند. تحلیل‌های مارکسیستی مدعی بودند که اسلام سنی در فرایند تکامل مناسبات فئودالی به «دین جامعه فئودالی» بدل شده است (پتروشفسکی، ۱۳۵۴: ۲۵۶ و ۱۵-۱۳؛ پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۵۳۴-۵۱۹). به همین ترتیب پیدایش و گسترش دانش‌های اسلامی به‌خصوص فقه اهل سنت به‌عنوان بازتابی از «منافع طبقه حاکمه جامعه فئودالی» و برای تضمین «بهره‌کشی فئودالی» تحلیل می‌شد (پتروشفسکی، ۱۳۵۴؛ فشاہی، ۱۳۵۴: ۲۲-۲۱). روی دیگر این تحلیل آن بود که جریان‌های مذهبی و عقیدتی خارج از باور رسمی باید همچون روکش ایدئولوژیک جنبش‌های طبقات زیر ستم در نظام فئودالی مطالعه شود (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۳: ۲۸۵).

۱.۲. جنبش‌های اجتماعی

یک ویژگی نوشته‌های مارکسیستی درباره تاریخ ایران، توجه جدی به جنبش‌های اجتماعی و سیاسی طبقات فرودست است. از نگاه آنان جنبش‌های ایرانی دارای دو ویژگی مبنایی بودند: ۱. نیروهای فعال در جنبش‌ها از اعضای طبقه‌های زیر ستم و استثمارشده در جامعه فئودالی یعنی بردگان، دهقانان و پیشه‌وران و حاشیه‌نشینان شهری بوده‌اند؛ ۲. به‌واسطه نقش و جایگاه روبنای ایدئولوژیکی حامی نظم مستقر که صبغه دینی داشته است، هویت ایدئولوژیکی جنبش‌های ضد نظم مستقر نیز در لفافه دینی یعنی در قالب نوعی خروج از دین یا بدعت‌گذاری رادیکال علیه برداشت دینی ارتدکس شکل گرفته است (نعمانی، ۱۳۵۸: ۳۸۴-۳۸۳؛ پتروشفسکی، ۱۳۵۴: ۳۷۱ و ۱۳۹؛ پتروشفسکی، ۱۳۵۱: ۱۵-۱۴). بر همین اساس، این پژوهشگران آثار

متعددی پیرامون جنبش‌های مزدکی، شورش‌های سده‌های دوم و سوم هجری مانند قیام زنگیان (بردگان)، شورش خوارج سیستان و جنبش‌های غیراسلامی استادسیس، سنباد، المقنع (سپیدجامگان)، خرمدینان پدید آوردند (گراتوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۱۶۸-۱۶۷؛ پطروشفسکی، ۲۵۳۶: ۳۷-۳۸). از آن پس تا آستانه ظهور صفویان، تشیع «پرچم عقیدتی نهضت‌های خلق بوده» است (پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۲۶۵-۲۶۴). برای مثال اسماعیلیه به‌عنوان شورشی شیعی در حقیقت «نهضت روستاییان و قشرهای پایین‌شهری» بوده است (پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۳۱۳؛ پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۳: ۱۹۰). سربداران نیز به‌عنوان قیامی شیعی جنبشی علیه طبقه مسلط عهد مغول بود که مشارکت‌کنندگان آن را «روستاییان، پیشه‌وران و لایه‌های پائین‌شهری»، بردگان فراری و برخی از فنودال‌های خرده‌پا تشکیل می‌دادند (پطروشفسکی، ۱۳۵۱). این وضعیت در جنبش‌های حروفیه، مرعشیان و مششعیان تکرار شد (گراتوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۲۳۷-۲۳۶). در دوره‌های پس از صفویه نیز شورش‌های دهقانی و پیشه‌وری در قالب فرقه‌های بدعت‌گذار بروز یافتند که در «مرز» شورش‌های فنودالی و جنبش‌های عصر جدید قرار داشتند (کوزنتسوا و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۷۶-۱۲۷؛ فشاهی، ۲۵۳۶: ۱۶۸-۱۶۷، ۵-۱). نقش مهم این جنبش‌ها اضمحلال برخی عناصر باقیمانده از شیوه‌های تولید پیشین و استقرار صورت‌های جدید تولید بوده است (بلیایف، ۲۵۳۶: ۵۸-۴۴).

۱۳. ویژگی‌های فنودالیسم ایرانی و چرایی گذار نکردن به سرمایه‌داری

گفته شد تحلیل‌گران مارکسیست بر ویژگی‌های فنودالیسم ایرانی که برآمده از «شرایط جمعیتی و جغرافیایی خاص ایران» است، توجه دارند. مواردی چون نبود یا دست‌کم محدود بودن وابستگی روستائیان به زمین، تداوم چادرنشینی، درگیری با هجوم اقوام چادرنشین و نتیجه انقطاع‌های مداوم در تکامل مناسبات فنودالی، وجود دولت متمرکز، رونق زندگی شهری، نبود تعارض میان شهر-روستا، نظارت دولت بر نظام صنفی، تداوم برده‌داری در شکل خانگی، نبود کشت مستقیم زمین. از سوی زمین‌داران و رواج الگوی اجاره‌دهی، رواج بهره پولی به‌جای بهره جنسی از ویژگی‌های شکل‌دهنده به گونه ایرانی فنودالیسم است. تأکید بر ویژگی‌های فنودالیسم ایرانی، تحت تأثیر مناقشه‌هایی پیرامون «شیوه تولید آسیایی» تشدید شد. درحالی‌که مباحث عمده ایران‌شناسان شوروی از این بحث‌ها و نتایج آن تهی بود، آثار مارکسیست‌های ایرانی در مواجهه با نقد رقبای سیاسی و ایدئولوژیک، در عمل به‌سوی ارائه تلفیقی بی‌ضابطه از مباحث شیوه تولید آسیایی و شیوه تولید فنودالی رفت، به‌گونه‌ای که این گروه، باوجود تأکید بر لزوم حفظ الگوی تحلیل ارتدکس، در عمل هر دلیلی را که حامیان ایده شیوه تولید آسیایی برای نفی فنودالی بودن شیوه تولید مطرح می‌کردند، به‌عنوان «ویژگی‌های خاص وارد نوشته‌های خود کردند (ورداسبی، ۲۵۳۵).

جدول ۳. ویژگی‌های دولت-جامعه در فئودالیسم ایرانی

ویژگی‌های دولت	ویژگی‌های جامعه
<ul style="list-style-type: none"> ▪ دولت به‌عنوان بازتاب ساختار اقتصادی و نابرابری‌های درونی شیوه تولید. ▪ دولت به‌عنوان ابزار طبقه مسلط فئودال. ▪ اتکای درآمدهای دولتی به خراج و ارزش اضافی مستخرج از زمین‌های دولتی. ▪ مالکیت دولتی بر زمین به‌خصوص در مراحل ابتدایی تأسیس دولت. ▪ وجود یک دستگاه اداری نسبتاً مؤثر در دوره‌های تمرکز قدرت. ▪ ضعف مالی دولت و واگذاری اقطاع، تیول و سیورغال در قبال خدمات نظامی و دیوانی. ▪ واگذاری زمین به‌عنوان مبنای تجزیه فئودالی قدرت. ▪ آونگ دائمی میان تمرکزگرایی و تمرکززدایی از قدرت دولتی. ▪ تلقی وضعیت ملوک‌الطوایفی به‌عنوان فئودالیسم تکامل‌یافته. ▪ وجود تعهدات ضمنی یا آشکار متقابل میان حاکم و حاکمان فئودال در ایالات و ولایات. ▪ تسلط دولت بر نظام صنفی شهرها. 	<ul style="list-style-type: none"> ▪ کشاورزی معیشتی به‌عنوان مبنای نظام اجتماعی. ▪ وجود تولید خرده‌کالایی و ایلی در حاشیه. ▪ معیشتی بودن اقتصاد و ضعف اقتصاد پولی. ▪ وجود اشکال مختلف مالکیت زمین. ▪ وجود مالکیت‌های تا حدی پایدار شامل مالکیت‌های خصوصی، اوقاف، سیورغال و اقطاع موروثی شده. ▪ وجود ساختار طبقاتی مشخص در جامعه. ▪ وجود یک طبقه حاکم فئودال متشکل از درباریان، نظامیان، دیوانیان، روحانیان، روسای ایلی. ▪ ساختار ارباب-رعیتی در روستاها. ▪ وابستگی ضمنی روستاییان به زمین. ▪ واگذاری زمین به دهقانان در قالب سیستم مزارعه. ▪ استعمار دهقانان در قالب دریافت بهره مالکانه. ▪ رونق زندگی شهری و نبود تضاد شهر-روستا. ▪ ساختار صنفی شهرها و روابط استاد-شاگردی. ▪ اقامت بخشی از مالکان در شهرها. ▪ روابط متقابل زمین‌داران، تجار و روحانیان در شهرها. ▪ تداوم برده‌داری در شکل خانگی. ▪ وجود ستیزه‌های طبقاتی. ▪ روستائیان، پیشه‌وران و بردگان به‌عنوان نیروی تشکیل‌دهنده جنبش‌های اجتماعی. ▪ ایدئولوژی دینی ارتدکس به‌عنوان الگوی مشروعیت‌بخش نظم مستقر. ▪ بروز جنبش‌های اجتماعی عدالت‌طلبانه در لافاه نظام عقیدتی مخالف عقیده رسمی.

منبع: نگارنده

البته گرایش به التقاط نظری بی‌ضابطه از سوی پژوهشگران جدی‌تر مانند فرهاد نعمانی مورد مخالفت قرار گرفت. تلفیق نظری صورت‌گرفته از آن حیث اهمیت دارد که نویسندگان مارکسیست با اتکای آن می‌توانستند توضیحی برای چرایی شکل نگرش سرمایه‌داری از متن فئودالیسم ایرانی ارائه کنند. برای نمونه، امیرحسین آریانپور، پیش‌قراول تلفیق مبحث شیوه تولید فئودالی و آسیایی، در بحث از «علل کندی و ناپیوستگی تکامل جامعه ایرانی» از «چند اصل» تاریخ ایران سخن گفت که مانع از «ارتقا از مرحله زمین‌داری به مرحله سرمایه‌داری» شد. سیر قهقرایی فئودالیسم در اثر تهاجم اقوام عقب‌مانده، ناستواری اشراف زمین‌دار و در نتیجه نبود نظارت قدرت دولتی، شکل‌گیری دولت استبدادی مسلط بر همه زندگی در اثر شرایط اقلیمی، پس‌افتادگی صنعت و تجارت، شکل نگرش طبقه بازرگان منسجم و دارای قدرت چانه‌زنی، فقدان انفکاک دقیق مرزهای طبقاتی و بحران همیشگی و بی‌استواری

اجتماعی از جمله این موارد بودند (آریانپور، ۱۳۸۲: ۵۳-۴۶؛ آریانپور، ۱۳۵۱: ۲۹-۹؛ طبری، ۱۳۵۸: ۴۴-۴۱). در جدول ۳، جمع‌بندی از دیدگاه نظریه‌پردازان مارکسیست پیرامون ویژگی‌های دولت-جامعه ایرانی در دوران استقرار نظم فئودالی در ایران ارائه شده است.

۱۴. نقد تحلیل مارکسیستی از تاریخ ایران

خوانش‌های مبتنی بر نظریه فئودالیسم از تاریخ پیشامدرن ایران، ادبیات گسترده‌ای ایجاد کرده است که همه آنها ارزش یکسانی ندارند. این آثار واجد بینش‌های گاه جالبی است که می‌تواند با زدودن لایه‌های ایدئولوژیک و حزبی، مورد توجه دوباره قرار گیرد. پرهیز از تلقی‌ایستا از تاریخ، توجه جدی‌تر به نیروهای اجتماعی، توجه به جنبش‌های اجتماعی، پرهیز از تکرار کلیشه‌خلفیات ایرانی، توجه به ماهیت پویای مناسبات دولت و جامعه و نیز پویایی رابطه دولت مرکزی و اقتدارهای پیرامونی از مزایای این سنت است. این موارد به‌طور دقیق همان عناصری هستند که در سنت رقیب این جریان یعنی استبداد شرقی مورد بحث قرار نگرفته است. با این حال، روایت مارکسیستی از نارسایی‌های بنیادینی رنج می‌برد که سودمندی آن به‌عنوان الگویی مناسب برای تحلیل تاریخی را زیر سؤال می‌برد. دگماتیسم نظری و تلاش برای تحمیل نظریه پیشینی به تاریخ ایران مهم‌ترین معضلی است که روایت‌های مارکسیستی از آن رنج می‌برند. این دگماتیسم نظری متضمن تلاش برای تحمیل نظریه به تاریخ، تحریف واقعیت تاریخی ذیل تفسیر دلخواهی داده‌ها، نادیده‌انگاری برخی شواهد و وزن‌دهی بیش از حد به برخی دیگر بوده است. وضع وقتی بدتر می‌شود که تعهد ایدئولوژیک نویسنده، سبب تبدیل این آثار به متونی ایدئولوژیک با داوری‌های ارزشی تند می‌شود. فروکاست‌گرایی اقتصادی و بی‌توجهی به تأثیر مستقل متغیرهای سیاسی و فرهنگی در تحلیل پدیده‌های تاریخی از دیگر نارسایی‌ها در تاریخ‌نگاری مارکسیستی ارتدکس بوده است. پدیده‌های تاریخی محصول تلاقی و تأثیر درهم‌تنیده و متقابل متغیرهای مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... هستند و فروکاستن این پیچیدگی به عامل زیربنایی موجب ساده‌سازی واقعیت خواهد شد.

سیطره غرب‌مداری آشکار و پنهان و تلاش برای فهم مقولات تاریخ ایران برحسب تاریخ اروپا، تحلیل همه تحولات اجتماعی برحسب مفهوم مبهم طبقه، و نادیده انگاشتن عوامل دیگری چون تعلق مذهبی، قومی، محلی، ابهام بنیادین پیرامون تحلیل ماهیت دولت ایرانی و نوسان در تحلیل آن به‌عنوان ابزار طبقه فئودال یا تلقی آن به‌عنوان نیرویی مستقل و شکل‌دهنده به جامعه، نادیده انگاشتن واقعیت‌های تاریخی به دلیل انطباق نداشتن با نظریه پیشینی و گنجاندن آن به‌عنوان ویژگی «خاص» گونه ایرانی صورت‌بندی‌های اجتماعی از دیگر نارسایی‌های بنیادین این نظریه بوده است. پژوهشگرانی چون آریانپور که کوشیدند عناصر

نظریه استبداد شرقی را در ذیل نظریه ارتدکس جذب کنند، در عمل اندام نارسایی از ترکیب روایت ارتدکس و استبداد شرقی را شکل دادند که نتیجه کنار هم قرار دادن دلبخواهی مؤلفه‌های مستخرج از دو دیدگاه در کنار هم بود. اما شاید از مهم‌ترین کاستی‌های این نظریه بی‌توجهی یا شاید کم‌توجهی به نقش عامل ایلی در تاریخ ایران بوده است. به تبع برای نظریه‌ای که می‌کوشد سیر تحول تاریخی را برحسب تضادهای طبقاتی توضیح دهد، عامل ایلی نمی‌تواند واجد نقشی مستقل در تحول تاریخی باشد. این کاستی‌ها و نارسایی‌ها در کنار تحولات سیاسی پس از فروپاشی شوروی سبب زوال شدید شرق‌شناسی مارکسیستی - شورویایی به‌نحو عام و ایران‌شناسی مارکسیستی شد؛ به‌گونه‌ای که ایگور دیاکونوف، از بازماندگان این گروه، در آثار متأخر خود روی‌گردانی کاملی از مطالعات پیشین خود داشت.

۱۵. نتیجه

سنت تاریخ‌نگاری مارکسیستی از اصلی‌ترین الگوهای مطرح در بحث از منطق تحولات تاریخی ایران بوده است. حامیان این رویکرد از مشروطه به این سو کوشیده‌اند تا با کاربست روایت ارتدکس از ماتریالیسم تاریخی مارکسی، توصیف و تحلیلی از مراحل مختلف تاریخ ایران ارائه کنند. هدف نخست این مقاله معرفی این سنت، مشخص کردن بنیادهای نظری آن در نزد مارکس، شناخت سابقه کاربست آن برای تحلیل تاریخ ایران و ارائه گزارشی از دیدگاه این گروه درباره مراحل تاریخ ایران بود. در این بخش توضیح داده شده است که مطابق این برداشت همه جوامع، از جمله ایران، از شیوه‌های تولید چهارگانه اشتراکی، برده‌داری، فئودالی، سرمایه‌داری عبور می‌کنند، هرچند هر جامعه‌ای متناسب با موقعیت خاص خود، گونه خاصی از این شیوه‌های تولید را تجربه می‌کند. در گزارش خود از تحلیل مارکسیستی از مراحل تاریخ ایران، بر دوره فئودالی ایران تمرکز کرده و تلاش کردیم تا اصلی‌ترین مضامین درک مارکسیستی از ویژگی‌های جامعه-دولت ایرانی در این دوره را مطرح کنیم. دلیل تمرکز بر این دوره ناشی از آن است که مناقشه درباره ویژگی‌های اصلی جامعه ایران در دوره پیشامدرن، هسته اصلی مناقشه هواداران تحلیل مارکسیستی با هواداران نظریه استبداد شرقی (همایون کاتوزیان و...) بوده و است. آنچه از خوانش ادبیات تاریخ‌نگاری مارکسیستی برمی‌آید، آن است که حامیان این دیدگاه در تمایز با نظریه رقیب، برداشتی متفاوت از ویژگی‌های جامعه ایرانی در مقطع پیشامدرن ارائه کرده‌اند. البته هواداران تحلیل مارکسیستی در مقطع منتهی به دوران انقلاب در مجادله با هواداران نظریه استبداد شرقی، بسیاری از مضامین مورد تأکید آنها مانند وجود کم‌آبی، مالکیت دولتی، خودکامه بودن دولت، سستی مالکیت و... را ذیل عنوان «ویژگی‌های خاص فئودالیسم ایرانی» به چارچوب تحلیلی خود جذب کردند. با استفاده از این

تمهید، این گرایش‌ها توضیحی درباره چرایی گذار نکردن از فئودالیسم به سرمایه‌داری ارائه کردند که امروزه در مباحث مطرح درباره مطالعات توسعه در ایران تکرار می‌شود. چنین گرایشی اگرچه به‌ظاهر سبب از میان رفتن برخی انتقادات به تحلیل‌های مارکسیستی و بسط قابلیت‌های تحلیلی آن شد، در حقیقت به هزینه عدول از مبادی تحلیلی ارتدکس از ماتریالیسم تاریخی صورت گرفته است. در بخش پایانی این سنت تحلیلی نقد و ارزیابی شده است. نتیجه نهایی مقاله تأکید بر نارسایی‌های بنیادین این رویکرد برای ارائه تحلیلی معتبر و راهگشا از تاریخ ایران است، ولی با وجود تمام نارسایی‌ها این روایت خالی از ارزش نیست. با فرو نشستن منازعات سیاسی و کنار رفتن غبار ایدئولوژی می‌توان توجهی دوباره به برخی مضامین این سنت تحلیلی داشت.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌کند که تعارض منافع وجود ندارد؛ و تمام مسائل اخلاق در پژوهش شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوء رفتار و غیره را، به‌طور کامل رعایت کرده است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. آرونو، م. ر؛ ک. ز اشرفیان. (۲۵۳۶) *دولت نادرشاه افشار*، ترجمه حمید امین. تهران: شبگیر.
۲. آریانپور، امیرحسین. (۱۳۸۲) «طرحی آزمایشی در شناخت مراحل تاریخ ایران (سخنرانی ایرادشده در بخش ایرانی دانشگاه لندن گراد در سال ۱۳۴۴)»، کتاب توسعه، ۱۲: ۴۵-۵۳.
۳. آریانپور، امیرحسین. (۱۳۵۱) «گفتگو با امیرحسین آریانپور»، مجموعه مباحثه‌های علی‌اصغر ضربایی. تهران: بامداد.
۴. اندرسون، پری. (۱۳۹۲) *گذار از عهد باستان به فئودالیسم*، ترجمه حسن مرتضوی. تهران: ثالث.
۵. انصاف‌پور، غلامرضا. (۲۵۳۵) *تاریخ زندگی اقتصادی روستائیان و طبقات اجتماعی ایران*. تهران: نشر اندیشه.
۶. ایوانف، میخائیل. (۱۳۵۶) *تاریخ نوین ایران*، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه. بی‌جا: انتشارات حزب توده.
۷. ایوانف، میخائیل. (۲۵۳۷) *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه کاظم انصاری. تهران: کتاب‌های جیبی.
۸. باتامور، تام و دیگران. (۱۳۸۸) *فرهنگ اندیشه‌های مارکسیستی*، ترجمه اکبر معصوم‌بیگی. تهران: بازتاب نگار.
۹. بلیایف، ی. (۲۵۳۶) «قیام زنگیان در روزگار عباسی»، سه مقاله درباره بردگی، ترجمه سیروس ایزدی. تهران: امیرکبیر.
۱۰. پطروشفسکی، ایلیا. (۱۳۴۴) *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول*، ترجمه کریم کشاورز. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ج ۲.
۱۱. پطروشفسکی، ایلیا. (۱۳۵۱) *نهضت سربداران خراسان*، ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
۱۲. پطروشفسکی، ایلیا. (۱۳۵۴) *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.

۱۳. بطروشفسکی، ایلیا. (۱۳۵۹) *ایران‌شناسی در شوروی*، ترجمه یعقوب آزند. تهران: نیلوفر.
۱۴. بطروشفسکی، ایلیا. (۲۵۳۶) «پیرامون تاریخ بردگی در خلافت تازیان»، سه مقاله درباره بردگی، ترجمه سیروس ایزدی. تهران: امیرکبیر.
۱۵. پیگولوسکایا، نینا و دیگران. (۱۳۵۳) *تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی)*، ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
۱۶. پیگولوسکایا، نینا. (۱۳۷۲هـ.ق) *اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران*، ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۷. پیگولوسکایا، نینا. (۱۳۷۲هـ.ق) *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۸. جزنی، بیژن. (۱۳۸۸) *انقلاب مشروطیت ایران؛ نیروها و هدف‌ها*. پاریس: سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران.
۱۹. جزنی، بیژن. (۱۳۵۸) *نبرد با دیکتاتوری شاه به‌مثابه نیروی عمده امپریالیسم و ژاندارم منطقه*. تهران: مازیار.
۲۰. خنجی، محمدعلی. (بی‌تا) *بررسی تاریخ ماد و منشأ نظریه دیاکونوف*. تهران: حکمت.
۲۱. داندامایف، محمد. (۱۳۸۹) *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ترجمه فرید جواهرکلام. تهران: فرزانه روز.
۲۲. درپور، هال. (۱۳۸۲) *نظریه انقلاب مارکس*، ترجمه حسن شمس‌آوری. تهران: مرکز.
۲۳. دون، استفن. (۱۳۶۸) *سقوط و ظهور شیوه تولید آسیایی*، ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
۲۴. دیاکونوف، ایگور. (۱۳۴۵) *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۵. دیاکونوف، میخائیل. (۱۳۵۱) *اشکانیان*، ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
۲۶. رسول‌زاده، محمدامین. (۱۳۶۱) «تنقید فرقه اعتدالیون یا اجتماعیون عامیون»، در منصور اتحادیه (نظام‌مافی). *مرامنامه‌ها و نظامنامه‌های احزاب سیاسی ایران در دوره دوم مجلس شورای ملی*. تهران: نشر تاریخ ایران.
۲۷. رواسانی، شاپور. (۱۳۸۸) *دولت و حکومت در ایران در دوره تسلط استعمار سرمایه‌داری*. تهران: امیرکبیر.
۲۸. سوداگر، محمدرضا. (۱۳۵۹) *نظام ارباب-رعیتی در ایران*. تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی و اجتماعی پازند.
۲۹. سوداگر، محمدرضا. (۱۳۶۹) *رشد روابط سرمایه‌داری در ایران*. مرحله گسترش ۱۳۴۲-۱۳۵۷. تهران: شعله اندیشه.
۳۰. سلطان‌زاده، آوتیس. (۱۳۸۳) *انکشاف اقتصادی ایران و امپریالیسم انگلستان*، ترجمه ف. کوشا. تهران: مازیار.
۳۱. شاکری، خسرو و دیگران. (۱۳۸۳) *نقش ارامنه در سوسیال‌دموکراسی ایران (۱۹۰۵-۱۹۱۱)*، به کوشش محمدحسین خسروپناه. تهران: شیرازه.
۳۲. طبری، احسان. (۱۳۵۸) *شبه‌های درباره شناخت ایران و جهان*. تهران: انتشارات حزب توده.
۳۳. طبری، احسان. (۱۳۶۰) *ایران دو سده واپسین*. تهران: انتشارات حزب توده.
۳۴. طبری، احسان. (۱۳۸۰) *ابوالفضل بیتهقی و جامعه غزنوی*. برلین: انتشارات حزب توده.
۳۵. فشاهی، محمدرضا. (۱۳۵۴) *از گات‌ها تا مشروطیت: گزارشی از تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فتودالی ایران*. تهران: گوتنبرگ.
۳۶. فشاهی، محمدرضا. (۲۵۳۶) *واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فتودال*. تهران: جاویدان.
۳۷. فوران، جان. (۱۳۸۰) *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین. تهران: رسا.
۳۸. قلی‌اوف، علی‌اوسط. (۱۳۸۸) *تاریخ آذربایجان (از پیدایی انسان تا رسایی فتودالیسم)*، اقتباس و ترجمه حسین محمدزاده صدیق. تبریز: باران.

۳۹. کاتوزیان، همایون. (۱۳۷۳) *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران، مرکز.
۴۰. کاظمی، حجت. (۱۳۹۹)، پائیز و زمستان) «نظریه استبداد شرقی و ماهیت دولت و جامعه در ایران پیشامدرن»، *فصلنامه سیاست نظری*، ۲۸: ۳۶۷-۳۲۹.
۴۱. کوزنتسوا، نینا و دیگران. (۱۳۸۲) *پژوهش‌هایی پیرامون تاریخ نوین ایران*، ترجمه سیروس ایزدی و میترا دات ایزدی. تهران: ورجاوند.
۴۲. گرانتوسکی، ادوین و دیگران. (۱۳۵۹) *تاریخ ایران از روزگار باستان تا امروز*، ترجمه کیخسرو کشاورزی. تهران: مروارید.
۴۳. لوکونین، ولادیمیر. (۱۳۵۰) *تمدن ایران ساسانی*، ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۴. مارکس، کارل؛ فردریش انگلس. (۱۳۸۶) *لودویگ فویرباخ و ایدئولوژی آلمانی*، ترجمه پرویز بابایی. تهران: چشمه.
۴۵. مارکس، کارل. (۱۳۷۸) *گروندریسه (مبانی نقد اقتصاد سیاسی)*، ترجمه باقر پرهام و احمد تدین. تهران: آگاه.
- ج ۱.
۴۶. نعمانی، فرهاد. (۱۳۵۸) *تکامل فئودالیسم در ایران*. تهران: خوارزمی.
۴۷. هابسبام، اریک. (۱۳۹۸) *درباره تاریخ*، ترجمه حسن مرتضوی. تهران: لاهیتا.
۴۸. هالیدی، فرد. (۱۳۵۸) *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین. تهران: امیرکبیر.
۴۹. ورداسی، ابوذر. (۲۵۳۵) *علل کندی و ناپیوستگی تکامل جامعه فئودالی ایران*. تهران: چاپار.
۵۰. ولی، عباس. (۱۳۸۰) *ایران پیشاسرمایه‌داری*، ترجمه حسن شمس‌آوری. تهران: مرکز.
۵۱. وود، آلن. (۱۳۸۷) *کارل مارکس*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست. تهران: ققنوس.
۵۲. ویلر، جفری. (۱۳۶۰) «تاریخ‌نگاری روس‌ها در زمینه تاریخ نوین ایران»، در *تاریخ‌نگاری در ایران*، ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره.

ب) انگلیسی

53. Cronin, Stephanie. (2015) "Edward Said, Russian Orientalism and Soviet Iranology," *Iranian Studies* 48, 5: 647-662, <DOI: 10.1080/00210862.2015.1058633>.
54. Da Graca, Laura; and Andrea Zingarelli. (2105) "Introduction to Studies on Pre-Capitalist Modes of Production: Debates, Controversies and Lines of Argument," in Laura da Graca and Andrea Zingarelli, eds. *Studies on Pre-Capitalist Modes of Production*. Leiden, the Netherlands: Brill.
55. Dandamayev, Muhammad. (1984) *Slavery in Babylonia - from Nebopolassar to Alexander the Great (626- 331 B.C)*. Illinois: Northern Illinois University Press
56. Engels, Frederick. (1989) "Socialism: Utopian and Scientific," in *Karl Marx & Frederick Engels Collected Works: Vol. 24, 1874-1883*. New York: International Publishers.
57. Giddens, Anthony. (1981) *A Contemporary Critique of Historical Materialism: Vol. 1 Power, Property and the State*. Berkeley, CA: University of California Press.
58. Hindess, Barry; and Paul Hirst. (1977) *Mode of Production and Social Formation: An Auto-Critique of Pre-Capitalist Modes of Production*. London: Palgrave Macmillan.
59. Kemper, Michael. (2011) "Introduction: Integrating Soviet Oriental Studies," in Michael Kemper and Stephan Conermann, eds. *The Heritage of Soviet Oriental Studies*. London: Routledge.

60. Rodionov, Mikhail. (2011) "Profiles under Pressure: Orientalists in Petrograd/Leningrad, 1918–1956," in Michael Kemper and Stephan Conermann, eds. *The Heritage of Soviet Oriental Studies*. London: Routledge.
61. Volkov, Denis V. (2015, March) "Individuals, Institutions and Discourses: Knowledge and Power in Russia's Iranian Studies of the Late Imperial, Soviet and Post-Soviet Periods," *Middle East- Topics & Arguments* 4: 61-79, <DOI:10.17192/meta.2015.4.2521>.



Research Paper

Marxist Historiography and the Characteristics of Society and State in Pre-Modern Iran

Hojjat Kazemi*

Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Iran

Received: 23 October 2020, Accepted: 14 March 2022
© University of Tehran

Abstract

The Orthodox Marxism approach is one of the main perspectives of analyzing Iranian history from the modern social sciences point of view. The Marxist scholars have sought to understand the logic of Iran's historical transformations based on Marx's theory of Historical Materialism. The main objective of this article is to present a critical investigation of the formation of this approach and identify the main themes of Marxist analysis of Iranian history. The main research questions are as follows: 1. What are the main characteristics of Marxist understanding of Iranian history? 2. What is Marxist scholars' perception of the characteristics of society and state in Iranian feudalism? 3. What are the merits and weaknesses of this approach for evaluating the history of Iran? In the hypothesis, it is asserted that Marxist scholars based on the general theory of Marx's historical materialism believed that Iran, like other societies, had experienced the primitive communism modes of production, slavery, feudalism, and capitalism, although, in each period, the general characteristics of modes of production had been combined with the specific characteristics of Iranian society, which had led to the formation of the "Iranian" type. Although Marxist explanations and analyses are considerably richer than those of their historical theoretical rival (i.e., the theory of Oriental Despotism), the inadequacy of the Marxist theory prevents it from being a satisfactory and wide-ranging guide for understanding the history of Iran.

The findings of the present study are summarized as follows: the use of the Marxist approach to analyze the history of Iran dates back to the post-constitutional period and the beginning of Reza Shah's reign (1925-1941). However, the most prominent scholars of this tradition included a group of Soviet academicians. Following the translation of this group's works and the post-1941 dominance of the left's discourse in the Iranian intellectual space, the Orthodox Marxist analysis gradually became the dominant approach of analysis of Iranian history until the early 1980s. According to these scholars, Iran, like all societies, has experienced the primitive communism modes of

* Corresponding Author Email: hkazemi57@ut.ac.ir

production, slavery, feudalism, and capitalism. However, during each period, the general characteristics of modes of production had been combined with the specific characteristics of Iranian society, and the Iranian particular type had been formed. Therefore, these researchers sought to identify the "general" and "specific" characteristics of the Iranian state and society during the above-mentioned four periods.

Focusing on understanding Marxist scholars' perceptions of the characteristics of society and the state in the period of "Iranian feudalism", the paper showed that in the group's works 20 characteristics for the Iranian society and 11 characteristics for the Iranian state have been identified. The notable features emphasized in this analysis of pre-modern history of Iran include the domination of subsistence agriculture and social relations based on feudal exploitation, the diversity of forms of land ownership, the existence of a distinct class structure, the description of the state as a tool of the feudal class, the cycle of strengthening state ownership of land at the early stages of the establishment of the state and its weakening and disintegration due to the transfer of *Iqta*, the decentralized model of imperial administration, the repetitive pendulum of centralism-feudal separatism, the perception of the status of *mūlūk al-tawā'if* as evolved feudalism, the perception of social movements as class struggles. Such characteristics are fundamentally in conflict with the characteristics that Oriental Despotism theorists consider as the characteristics of Iranian state and society. However, the article showed that a group of Iranian Marxist scholars have attempted to include the themes of the theory of Oriental Despotism to explain Iranian feudalism.

Based on his critical evaluation of the contributions of the Marxist analytical approach to study the history of Iran, the author concludes that this tradition had analytical advantages compared with the rival theory of Oriental Despotism, because of its consideration of historical dynamics, rejection of static notions as well as highlighting the activism of social forces, and taking into account the complex center-surrounding relations. Despite its merits, the Marxist analytical approach does not have the necessary requirement for a valid analysis of Iranian history, due to its weakness which include the imposition of theory on historical reality, economic reductionism, analytical Westernism, analytical contradiction in the discussion of the position of state in the social system and finally ignoring the pivotal role of tribal actors.

Keywords: Marxism, Historical Materialism, Mode of Production, Iranian Feudalism, Social Movement

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

ORCID iDs: <https://orcid.org/0000-0002-2031-7115>

References

- Anderson, Perry. (2013) *Gozār az ahd-e bāstān b'feodālism (Passages from Antiquity to Feudalism)*, trans. Hassan Mortazavi. Tehran: Sāles. [in Persian]
- Arnova, M. R.; and K. Z. Ashrafian. (1978) *Nāder Shāh's Government*, trans. Hamid Amin. Tehran: Shābgir [in Persian]
- Aryanpour, Amir Hossein. (1972) "Ghoftego bā mir hossein āryanpour, (A Conversation with Amir Hossein Aryanpour)," in majmoe'-ye mobāhese'hā-ye alī asghar-e zarābi (*A Collection of Discussions, comp. Ali Asghar Zarabi*). Tehran: Bāmdād. [in Persian]
- . (2003) "Tarhi āzmāyeshi dar shenākht-e marāhel-e tārikh-e Īrān (Experimental Plan in Understanding the Stages of Iranian History (A Lecture Delivered at the Iranian Center of Leningrad University in 1965)," *Ketāb-e tose' (Development Book)* 12: 45-53. [in Persian]
- Bottomore, Tom; et al. (2009) *Farhang-e andishe'hā-ye mārksisti (Dictionary of Marxist Thought)*, trans. Akbar Masoum Beigi. Tehran: Bāztāb Negār. [in Persian]
- Belyaev, E. A. (1978/2536) "Ghiyām-e zangiān dar rozegār-e abāsi (The Zanj Rebellion in the Abbasid Era)," in *Ce maghāleh darbāreh-ye bardeghi (Three Articles on Slavery)*, trans. Sirus Izadi. Tehran: Amir Kabir [in Persian]
- Cronin, Stephanie. (2015) "Edward Said, Russian Orientalism and Soviet Iranology," *Iranian Studies* 48, 5: 647-662, <DOI:10.1080/00210862.2015.1058633>.
- Da Graca, Laura; and Andrea Zingarelli. (2105) "Introduction to Studies on Pre-Capitalist Modes of Production: Debates, Controversies and Lines of Argument," in Laura da Graca and Andrea Zingarelli, eds. *Studies on Pre-Capitalist Modes of Production*. Leiden, the Netherlands: Brill.
- Dandamayev, Muhammad A. (2010) *Tārikh-e siyāsi-e hakkāmaneshi (A Political History of the Achaemenid Empire)*, trans. Farid Javaherkalam. Tehran: Fārzān Rooz. [in Persian]
- . (1984) *Slavery in Babylonia- from Nebopolassar to Alexander the Great (626- 331 B.C)*. Illinois: Northern Illinois University Press.
- Diakonoff, Igor M. (1966) *Tārikh-e Mād (The History of Medes from the Earliest Times until the end of the 4th Century)*, trans. Karim Keshavarz. Tehran: Bongāh-e Tarjomeh va Nashr-e Ketāb. [in Persian]
- . (1972) *Ashkāniān (Parthian)*. Tehran: Payām. [in Persian]
- Draper, Hal. (2003) *Nazariyeh-ye Enghelāb-e mārks (Karl Marx's Theory of Revolution) Vol. 1 State and Bureaucracy*, trans. Hassan Shamsavari. Tehran: Markaz. [in Persian]
- Dunn, Stephen P. (1989) *Soghot va shive-ye tolid-e āsiyāi (The Fall and Rise of the Asiatic Mode of Production)*, trans. Abbas Mokhber. Tehran: Markaz [in Persian]
- Engels, Frederick. (1989) "Socialism: Utopian and Scientific," in *Karl Marx & Frederick Engels Collected Works: Vol. 24, 1874-1883*. New York: International Publishers.
- Ensafpour, Gholamreza. (1977/2535) *Tārikh-e zendegi-ye eghtesādī-ye rostāiyān va tabaghāt-e ejtemā'i-ye Īrān (History of Economic Life of Villagers and Social Classes of Iran)*. Tehran: Andisheh. [in Persian]
- Fashahi, Mohammad Reza. (1975) *Az gāt'hā tā mashrotiyat: gozāreshi az tahavolāt-e fekri va ejtemā'i dar jāme'eh-ye feodālī Īrān (From the Gathas to the*

- Constitutional Revolution: A Report on Intellectual and Social Transformations in Feudal Society of Iran*). Tehran: Gutenberg. [in Persian]
- . (1978) *Vāpasin jonbesh-e ghoron-e vostā-i dar dorān-e feudāl (The Last Medieval Movement in the Feudal Era)*. Tehran: Javidan. [in Persian]
- Foran, John. (2001) *Moghāvemāt-e shekanandeh: Tārikh-e tahavolāt-e ejtemā'ī Īrān (Fragile Resistance: Social Transformation in Iran from 1500 to the Revolution)*, trans. Ahmad Tadayon. Tehran: Rasā. [in Persian]
- Giddens, Anthony. (1981) *A Contemporary Critique of Historical Materialism: Vol. 1 Power, Property and the State*. Berkeley, CA: University of California Press.
- Grantovskii, Edvin A.; et al. (1980) *Tārikh-e Īrān az rozegār-e bāstān tā emroz (History of Iran; from Ancient Times to the Present)*, trans. Kaykhosrow Keshavarzi. Tehran: Morvārid. [in Persian]
- Halliday, Fred. (1979) *Dictātory va tose' dar Īrān (Iran: Dictatorship and Development)*, trans. Fazlollah Nikayin. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Hindess, Barry; and Paul Hirst. (1977) *Mode of Production and Social Formation: An Auto-Critique of Pre-Capitalist Modes of Production*. London: Palgrave Macmillan.
- Hobsbawm, Eric. (2019) *Darbāreh-e Tārikh (On History)*, trans. Hassan Mortazavi. Tehran: Lahita. [in Persian]
- Ivanov, Mikhail S. (1978) *Tārikh-e novin-e Īrān (Modern History of Iran)*, trans. Houshang Tizabi and Hassan Ghaempanah. Tehran: Tudeh Party. [in Persian]
- . (1978) *Enghelāb-e mashrotiyāt-e Īrān (The Constitutional Revolution of Iran)*, trans. Kazem Ansari. Tehran: Jibi Books. [in Persian]
- Jazani, Bijan. (1980) *Nabard bā dictātory-e shāh b' masābeh-ye niro-ye omdeh-ye emperiālism va zhandārm-e mantagheh (Fighting the Shah's Dictatorship as the Driving Force of Imperialism and Regional Gendarme)*. Tehran: Māzyār. [in Persian]
- . (2009) *Enghelāb-e mashrotiyāt-e Īrān; niro'hā va hadaf'hā (Iranian Constitutional Revolution; Forces and Goals)*. Paris: The Union of People's Fedāiān of Iran. [in Persian]
- Katouzian, Homa. (1994) *Eghtesād-e siyāsi-ye Īrān (The Political Economy of Modern Iran)*, trans. Mohammad Reza Nafisi and Kambiz Azizi. Tehran: Markaz. [in Persian]
- Kazemi, Hojjat. (2021, Fall-Winter) "Nazari-eh estebdād-e sharghi va māhiyat-e dolat va jāme'eh dar Īrān-e pishā'modern (The Theory of Oriental Despotism and Nature of State and Society in the Pre-Modern Iran)," *Faslnāme-ye Siyāsāt Nazari (Research in Theoretical Politics)* 28, 12: 329-367. <DOR:20.1001.1.20085796.1399.12.28.14.5>.
- Kemper, Michael. (2011) "Introduction: Integrating Soviet Oriental Studies," in Michael Kemper and Stephan Conermann, eds. *The Heritage of Soviet Oriental Studies*. London: Routledge.
- Khonji, Mohammad Ali. (n.d.) *Baresi-ye tārikh-e mād va mansha'e nazari-ye diyākof (A Study on the History of Mede and the Origin of Diakonov's Theory)*. Tehran: Hekmat. [in Persian]
- Kuznetsova, Nina A.; et al. (2003) *Pajohesh-hā'i pirāmon-e Tārikh-e novin-e Īrān (Research on the Modern History of Iran)*, trans. Sirus Izadi and Mitradat Izadi. Tehran: Varjāvand. [in Persian]
- Lukonin, Vladimir G. (1971) *Tamadon-e Īrān-e sasāni (Culture of Sasanian Iran: Iran in the 3rd-5th Centuries CE)*, trans. Enayat-ollah Reza, Tehran: Bongāh-e Tarjomeh va Nashr-e Ketāb. [in Persian]
- Marx, Karl; Friedrich Engels. (2007) *Ludwig feuerbāch va ideology-ye ālmāni (Ludwig Feuerbach and the End of Classical German Philosophy)*, trans. Parviz Babaei. Tehran: Cheshmeh. [in Persian]

- Marx, Karl. (1999) *Grundrisse: mabāni-ye nagh-d-e eghtesād-e siyāsi (Grundrisse: Foundations of the Critique of Political Economy)*, trans. Baqer Parham and Ahmad Tadayon. Tehran: Agah, Vol. 1. [in Persian]
- Nomani, Farhad. (1979) *Takāmol-e feudālism dar Īrān (The Evolution of Feudalism in Iran)*. Tehran: Khārazmi. [in Persian]
- Petrushevsky, Ilya P. (1965) *Keshāvarzi va monāsebāt-e arzi dar Īrān (Agriculture and Land Relations in Mongol Iran)*, trans. Karim Keshavarz. Tehran: The Institute of Social Studies and Research, Vol. 2. [in Persian]
- . (1972) *Nehzat-e sarbedārān-e khōrāsān (The Sarbedaran Movement)*, trans. Karim Keshavarz. Tehran: Payām. [in Persian]
- . (1975) *Eslām dar Īrān (Islam in Iran in the 7th-15th Centuries)*, trans. Karim Keshavarz. Tehran: Payām [in Persian]
- . (1978) “*Pirāmon-e Tārikh-e bardegi dar khalāfat-e tāziān (On the History of Slavery in the Arab Caliphate)*,” in *Ce maghāleh darbāreh-ye bardeghi (Three Articles on Slavery)*, trans. Sirus Izadi. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- . (1980) *Īrān’shenāsi dar shoravi (Iranian Studies in the Soviet Union)*, trans. Yaghoob Azhand. Tehran: Niloofar. [in Persian]
- Pigulevskaia, Nina; et al. (1974) *Tārikh-e Īrān, az dorān-e bāstān tā payān-e sadeheh hejdahom-e milādi (History of Iran, from Ancient Era to the end of the 18th Century A.D.)*, trans. Karim Keshavarz. Tehran: Payām. [in Persian]
- Pigulevskaia, Nina. (1993a) *Arāb hodod-e marzhā-ye rome’sharghi va Īrān (The Arabs on the Borders of Eastern Rome and Iran)*, trans. Enayat-ollah Reza, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. [in Persian]
- . (1993b) *Shahr’hā-ye Īrān dar rozegār- pārtiān va Sāsāniān (Cities of Iran in Parthian and Sasanian Periods)*, trans. Enayat-ollah Reza, Tehran: Elmi va Farhangi. [in Persian]
- Quliyev, Ali Ovset. (2009) *History of Azerbaijan*, trans. Hossein Mohammadzadeh Siddiq. Tabriz: Yārān. [in Persian]
- Rasulzade, Mahammad Amin. (1982) “*Tanfiz-e fergheh-e etedāliun bā ejtemā’iun āmiyon (The Critic of the Party of Etidaliyyun (Moderate))*,” in Mansoureh Etehadieh (Nezam Mafi), ed. *Marām’nāme’ha va Nezām’nāme’-ye Ahzāb-i Siyāsi-ye Īrān dar Duvvumin Dawreh-i Majlis-i. Shu’rā-yi Milli (Political Party Codes of Conduct and Instructions in 2nd National Consultative Assembly)*. Tehran: Tārikh - e Īrān. [in Persian]
- Ravasani, Shapour. (2009) *Dolat va hokomat dar Īrān dar doreh-e tasalot-e estemār-e sarmāyedāri (State and Government in Iran during the Period of Capitalist Colonial Domination)*. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Rodionov, Mikhail. (2011) “*Profiles under Pressure: Orientalists in Petrograd/Leningrad, 1918–1956*,” in Michael Kemper and Stephan Conermann, eds. *The Heritage of Soviet Oriental Studies*. London: Routledge.
- Shakeri, Khosrow; et al. (2004) *Naghsh-e arāmaneh dar sosiyāl democrāsi-e Īrān (The Role of Armenians in the Social Democracy of Iran, 1905-1911)*, ed. Mohammad Hossein Khosropanah. Tehran: Shirāzeh. [in Persian]
- Sodagar, Mohammad Reza. (1980) *Nezām-e arbāb-ra’iāti dar Īrān (The Lord-Servant System in Iran)*. Tehran: Pāzand. [in Persian]
- . (1990) *Roshd-e ravābet-e sarmāyeh’dāri dar Īrān (The Growth of Capitalist Relations in Iran, the Expansion Phase, 1963 to 1979)*. Tehran: Shole-ye Andishe . [in Persian]
- Soltan-zadeh, Avetis (2004) *Enkeshāf-e eghtesādi-ye Īrān va emperiālism-e engelestān (Economic Development of Iran and British Imperialism)*, trans. F. Koosha, Tehran: Maziār. [in Persian]
- Tabari, Ehsan. (1979) *Shemeh’i darbāreh-e Īrān va jahān (A Brief Introduction of Understanding Iran and the World)*. Tehran: Tudeh Party. [in Persian]

- . (1981) *Īrān-e du sadeh-ye vāpasin (Iran for the Last two Centuries)*. Tehran: Tudeh Party. [in Persian]
- . (2001) *Beyhaqi va jāme'eh-ye Ghaznavid (Beyhaqi and Ghaznavid Society)*. Berlin: Tudeh Party. [in Persian]
- Vali, Abbas. (2001) *Īrān-e pishā'sarmāyeh'dāri (Pre-Capitalist Iran)*, trans. Hassan Shamsavari. Tehran: Markaz. [in Persian]
- Vardasbi, Abouzar. (1977) *Elal-e kondi va nā'payvasteghi-e takāmol-e jāme'eh-ye feoldāli-e Īrān (Causes of Slowness and Discontinuity in the Evolution of Feudal Society in Iran)*. Tehran: Chāpār. [in Persian]
- Volkov, Denis V. (2015, March) "Individuals, Institutions and Discourses: Knowledge and Power in Russia's Iranian Studies of the Late Imperial, Soviet and Post-Soviet Periods," *Middle East- Topics & Arguments* 4: 61-79, <DOI:10.17192/meta.2015.4.2521>.
- Wheeler, Geoffrey E. (1981) "Tārihk'negāri-ye ros'hā da zamineh-ye tārihk-e novin-e Īrān (Russian Historiography in the Field of Modern Iranian History)," in *Tārihk'negāri-ye dar Īrān (Historiography in Iran)*, trans. Yaghoob Azhānd. Tehran: Gostareh. [in Persian]
- Wood, Allen. (2007) *Karl Marx*, trans. Shahnaz Mosamaparast. Tehran: Ghoghnoos. [in Persian]



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.